



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۲۷

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۸ نوامبر ۲۰۰۹ - ۲۷ آبان ۱۳۸۸



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

جنبش افزایش دستمزدها باید آماده شود!

بحث افزایش دستمزدها بویژه در ماههای آخر سال میان کارگران گرم میشود. سوالی که امروز بسیاری از کارگران با آن روبرو هستند اینست؛ که در این شرایط بیکاری و تعطیل شدن مرتب مراکز صنعتی، نگرانی های ناشی از آن، و همینطور حقوقهایی که مدتهاست پرداخت نشده و امید پرداخت آنها هم کم است، آیا طرح بحث افزایش دستمزد میتواند موثر باشد؟

نفس چنین سوالی حاکی از یک وضعیت اجتماعی خاص است. وضعیتی که سرمایه داران و دولت مرتجع اسلامیشان بدرجه ای موفق شدند کارگران را برای طرح خواستههای رفاهی در تردید قرار دهند. داستان همان به مرگ بگیر تا به تب راضی شود است! اما واقعیت مادی و زندگی واقعی کارگران و تنگناهای روزمره ای که با آن دست بگریبانند، بسیار سریع این نوع محاسبات را کنار میزند. و باید تاکید کرد برای کارگران بسیاری از این محاسبات نه از سر مرعوب شدن بلکه تلاش برای درک پچیدگی اوضاع و تعیین سیاستی است که دستکم به نتیجه ای برسد. بیشتر دیدگاهی است که به درجه تشکل و توان و آمادگی کارگران توجه دارد. ما به همین جنبه عملی و واقعی موضوع میپردازیم که ذهنیت فعالین کارگری را بخود مشغول میکند.

بنظر ما باید کارگران با توجه به تجارب و روشهایی که تاکنون بکار برده اند، و بویژه تجربه سال گذشته و مسئله امضای تومار و نهایتا کم شدن همان مبلغ مصوب شورای عالی کار، امسال با چهارچوب نگرشی و عملی روشنتری بمیدان بیابند. بنظر ما جنبش واقعی افزایش دستمزدها بهترین سکوی دخالت کارگران در اوضاع کنونی و پرچمی علیه فقر و فلاکت صفحه ۲



"جنبش سبز" در فاز رو در رویی آشکارتر با "جنبش سرنگونی"

صفحه ۴

علی جوادی



پند و اندرز های فیلسوف گونه به جنبش سرنگونی طلب "پرهیز از خشونت" به سبک زرتشت، قیصر و مانی

صفحه ۷

آذر ماجدی

تقلای اپورتونیسیم و پوپولیسم برای بقا چند پوستر برای 16 آذر!

صفحه ۱۱

کامران پایدار



افول "جنبش سبز"، لزوم سازماندهی اجتماعی کمونیسم حول آزادی، برابری و رفاه

صفحه ۱۲

سیروان قادری

فحاشی در مقام قرص مسکن!

صفحه ۱۷

هرمز شیرازی

خانم عبادی، از کدام قانون اساسی حرف میزنید؟

صفحه ۱۹

صادق امیر رحمانی

سخنرانی آذر ماجدی در دانشگاه اقتصاد لندن "آپارتاید جنسی و جنبش آزادی زن در ایران"

در صفحات دیگر: دستمزدهای پرداخت نشده کارگران عسلیویه، نگذاریم شیرکو معارفی را اعدام کنند، اخراج دسته جمعی کارگران تولید گستر آسیا، ... نامه ها و ستون آخر.

جنبش افزایش دستمزدها باید آماده شود ...

موجود است.

مبنای تعیین حداقل دستمزد

اولین سوال اینست که مبنای افزایش دستمزد چیست؟ امکانات سرمایه دار؟ آنچه که عملی است؟ تامین یک زندگی مرفه برای خانواده کارگری؟ عدد خاصی بعنوان سقف مطرح شده؟ درجه توانایی و آمادگی و اتحاد کارگران؟ ترکیبی از اینها؟

هر کدام از مبنای فوق به تنهایی مفروضات و چهارچوبهایی دارد و به نتیجه خاصی بعنوان "سیاست معقول" میرسد. به نظر من اگر کارگران نخواهند نقش مشاور اقتصادی سرمایه داران را ایفا کنند، باید مبنای حرکت شان برای افزایش دستمزد **امکانات و مقدرات موجود در جامعه امروز** باشد. بسیار روشن است که چه امکاناتی در جامعه وجود دارد. یعنی تمام آنچه نیاز بشری است و بشر امروز در ایران دارد از آن استفاده میکند و رایج است. یعنی کارگران هم میتوانند و باید داشته باشند و استفاده کنند. همینطور در حالت معمول مرتباً ظرفیت تولیدی طبقه کارگر و بارآوری کار رشد میکند. یعنی جامعه مجموعاً ثروتمند تر میشود و به این اعتبار باید سهم طبقه کارگر از این افزایش ثروت ملحوظ شود. در اوضاع بحرانی قرار نیست کارگران بار بحران را بدوش بکشند. مسکن، بهداشت، آموزش، سلامتی، اتومبیل، امکانات رفاهی و خدماتی از سیستم گرمایی و آب گرم و یخچال و تلویزیون و کامپیوتر و مهد کودک و غیره، فراغت و تفریح و سفر، همه باید در تعیین حداقل دستمزد کارگر محاسبه شود. اقلامی که دولت و شورایی عالی کار و سرمایه داران تعیین میکنند براین اساس است که کارگر بیاید کار کند و زنده بماند که فردا برگردد و دوباره کار

کند. تازه براساس همان جعلیات و دستکاریها و تعیین نرخ تورم و خط فقر خودشان، هنوز چند مرتبه پائین تر مزد کارگر را تعیین میکنند.

یعنی اینکه ما با دو نگرش اساسی تر روبرو هستیم که یکی کارگر را بعنوان یک طبقه کارکن بعنوان بخش محروم و فقر زده بازتولید میکند و دستمزد را براساس این تعریف تعیین میکند، و دیگری که مبنایش را نیازهای انسانی و امکانات موجود قرار میدهد که کارگر باید از آن بهره‌مند باشد. رقمی که کارگر با این نگرش پیشنهاد میکند رقمی است که سرمایه دار هم میتواند با آن زندگی کند. این واقعی ترین رقم است. اما در دعوا برسر دستمزد معضل این رقم نیست. تعادل نهایی این رقم در هر دوره ای، تابع زورآمایی ای است که کارگر و سرمایه دار در این جدال صورت میدهند. امروز حقوقی که قادر باشد هزینه مسکن نسبتاً مناسب و تحصیل و درمان و خوراک و پوشاک و فراغت کارگر را بعنوان یک انسان تامین کند، با توجه به امکانات و بالا رفتن شدید تورم و کاهش ارزش پول، نمیتواند کمتر از یک میلیون تومان باشد. کارگران برای تعیین دقیق نرخ تورم و نرخ دستمزدهای پایه و آهنگ افزایش و اتومات آن، میتوانند و باید مستقلاً این ارقام را براساس اقلام رایج زندگی انسانی امروز محاسبه کنند و به عدد واقعی برسند. اعدادی که تاکنون مطرح شده اند، بیشتر نقطه عزیت شان خط فقر اعلام شده بانک مرکزی و میزان نرخ تورم اعلام شده و یا رسیدن به خط فقر واقعی بوده است. من میگویم همین نقطه عزیمت را برای زندگی طبقه کارگر نباید پذیرفت. عدد و رقم همواره میتواند تغییر کند. تماماً مسئله اینست که با پولی که بعنوان مزد به کارگر میدهند چه چیزی را میتوان تامین کرد. تعادل این عدد هم با توجه به محاسبات واقعی، نه فقط در ایران بلکه در کشورهای

پیشرفته سرمایه داری که کارگر از تشکل نسبی برخوردار است، همواره تابعی از کشمکش های سیاسی طبقات است.

ترددی نیست هیچ رهبر کارگری و سوسیالیست و کمونیستی از مقدرات و امکانات و ظرفیتهای مبارزه طبقه اش انتزاع نمیکند و تلاش میکند با شناخت دقیق وضعیت و متحد نگهداشتن کارگران امرش را پیش ببرد. اما درک "مقدرات و ممکن ها" مساوی با شکل دادن به افق و توقع کارگران از مقدرات سرمایه داران نیست. نقطه عزیمت ساده هر کارگری اینست که من هم انسانم، من هم میخواهم در آنچه خود تولید کردم سهم باشیم، من هم میخواهم زندگی کنم. زندگیم باید تامین باشد. همین کارگری که امروز با یک اعتصاب طولانی به گرفتن حقوق های معوقه "رضایت" میدهد، وقتی قدرت متشکل خود را مبیند، فریاد میزند مرگ بر سرمایه دار! میگوید زندگی انسانی حق مسلم ماست! بنابراین مسئله این نیست که کارگران جدول سود و زیان سرمایه داران و ظرفیتهای آن را بررسی کنند و حرف "ممکن و مقدور" بزنند، بلکه مسئله اینست این وضعیت را قبول نکنند، به توقعی در میان طبقه و جامعه شکل بدهند و وارد جدال برسر آن شوند. در مراحل این مبارزه است که میتوان تشخیص داد چگونه باید مانور داد و کجا دستاوردی را تثبیت کرد و یا "رضایت" داد.

چه باید کرد؟

تلاش سال گذشته چند تشکل و مرکز کارگری برای جمع آوری امضا و نفس طرح مسئله افزایش دستمزدها تلاشی مثبت بود. اما همان ابتدا ما گفتیم این تلاش بنا به محدودیتهایش بجائی نمیرسد. ضامن اجرائی ندارد. کارگران را بصورت متشکل پشت خود ندارد. و این امضاها همان بلائی در دلانهای بورکراسی می آید که به سر بقیه تومارها آمده است. فراموش میشود. همینطور هم

شد. اما باید اینبار بصورتی واقعی و متکی بر توده کارگران بحث برسر افزایش دستمزد، میزان آن، و اقدامات برای تحمیل هر درجه ای از آن را پیش برد. تنها راه عملی و واقعی و موثر برای قرار گرفتن کارگران بعنوان یک طرف تعیین حداقل دستمزدها، راه افتادن جنبش تعیین دستمزدها از پائین است. یعنی کارگران مراکز صنعتی مختلف حرفشان را یکی کنند که چه دستمزدی میخواهند، سطح پایه آن چه میزان باشد، سطوح مختلف آن چگونه باشد، و برای طرح عملی و اجتماعی آن چه باید کرد.

اولین اقدام اینست که جنبش افزایش دستمزدها خود را با تحرک در چند مرکز مهم کارگری و تعدادی مرکز کارگری دیگر شروع کند. یعنی کارگران این مراکز در مجامع عمومی خود حرفشان را در مورد دستمزد و میزان و چگونگی تعیین آن بزنند و نمایندگان خود را انتخاب کنند. بعنوان یک مجموعه نمایندگان کارگران بیانییه و خواست کارگران را اعلام کنند. دوم، باید برای خنثی کردن اهرمهای اعمال فشار و سیاستهای دولت و کارفرماها سیاستی موثر وجود داشته باشد. در بدو کار لازم است اولتیماتومی به دولت و "شورای عالی کار" داد و اقدامات اختطاری مانند اعتصاب و تجمع همزمان در مراکز مختلف در نظر گرفته شود. تنها چنین سیاستی است که میتواند با سلاح اعتصاب برای رفاه بمیدان بیاید و کارگران ایران و طیف وسیعی در جامعه را پشت خود بسیج کند. به میزانی که رهبران کارگری و بویژه سوسیالیستهای جنبش کارگری بتوانند این تحرک واقعی را سازماندهی و رهبری کنند، میتوان از میزان تاثیر گذاری بر تصمیمات و تعیین نرخ دستمزد توسط کارگران حرف زد. روشن است امروز جناح های رژیم علیرغم هر دعوائی که داشته باشند، نه خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نهادهای پلیسی شان را منحل میکنند، نه تشکلهای مستقل موجود

دستمزدهای پرداخت نشده کارگران فازهای 9 و 10 عسلویه، شرکت گاما!

بنا به خبر دریافتی، تا امروز بیش از 600 نفر از کارگران شرکت گاما، مجری بخشی از طرحهای فاز 9 و 10 عسلویه، با وجود اعتراض و پیگیری های مستمر خود موفق به دریافت دستمزد و مبالغ اضافه کاری 4 ماه گذشته خود مربوط به ماههای تیر و مرداد و شهریور و مهر نشده اند.

این کارگران با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزد های 264 هزار تومانی، از طریق شرکت پیمانکاری استخدام شده و کارشان اجرای طرحهای شرکت گاما در فازهای 9 و 10 میباشد. در جواب اعتراضات برحق کارگران برای دریافت دستمزدهایشان، نه شرکت پیمانکاری و نه شرکت گاما هیچیک زیر بار نرفته و هر کدام از اینها کارگران گرسنه و معترض را به طرف مقابل حواله میدهند!

کار طولانی و سنگین از اولین ساعات صبح آن هم بدون سقف زمانی مشخص در هوای گرم و کشنده، زندگی در کمپ ها و سوله های کثیفی که فاقد کمترین امکانات رفاهی و بهداشتی هستند، استفاده از غذاهای نامناسب و بی کیفیت، نگرانی مستمر ناشی از فقر و محرومیت خانواده و دوری از عزیزان، و همچنین کارشنکی سرمایه داران و تاخیر در پرداخت دستمزدهای ناچیز، کارگران زحمتکش فازهای مختلف عسلویه را در تنگنا و تحت فشار غیر انسانی قرار داده است. این سرگذشت تلخ هزاران کارگر زحمتکش و محروم در عسلویه است. عسلویه با وجود هزاران کارگر مهاجر ارزان قیمت و خاموش بهشت انواع شرکتهای مجری و انگل پیمانکاریست. این شرکتهای روی دوش استثمار وحشیانه کارگران هر روز پولهای کلان و میلیاردری را بین حضرات سرمایه دار و مشتکی انگل بی خاصیت رد و بدل میکنند، حسابهای بانکیشان در پناه قوانین حکومت ضد کارگر اسلامی سرمایه داران هر روز انباشته تر میشود، اما سهم کارگران و خانواده هایشان گرسنگی و فقر و محرومیت بیشتر است.

کارگران عسلویه!

شما میدانید که شرایط مطلقا برده واری که سرمایه داران به شما تحمیل کرده اند ویژه عسلویه نیست. در صنایع مهمی چون نفت و پتروشیمی و خودروسازیها تا شرکتهای هنوز دولتی همین وضعیت برقرار است. بحران اقتصادی و توحش نیروی سرکوب سرمایه نیز کارفرماها را هارتر و هارتر کرده است. پاسخ این وضعیت سکوت نیست، اعتراضی محکم و موثر است. همین امروز فضای اعتراضی و نارضایتی در میان کارگران عسلویه و دیگر مراکز کارگری موج میزند. مجامع عمومی تان را برپا کنید و با سیاست اعتراض دسته جمعی و اعتصاب حقوق تان را از حلقومشان بیرون بیاورید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ آبان ۱۳۸۸ - ۱۶ نوامبر ۲۰۰۹

نگذاریم شیرکو معارفی را اعدام کنند! علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی بمیدان بیائیم!

زندانی سیاسی شیرکو معارفی را از بند عمومی به سلول انفرادی اجرای احکام انتقال داده اند. جمهوری اسلامی بعد از به قتل رساندن احسان فتاحیان چوبه دار را برای شیرکو معارفی تدارک دیده است. جمهوری اسلامی با اعدام زندانیان سیاسی بویژه طیف مخالفین جمهوری اسلامی، دارد وحشت اش را از جنبش سرنگونی اعلام میکند. فکر میکند با قربانی گرفتن از مردم میتواند به اوضاع مسلط شود. برای لغو فوری حکم اعدام شیرکو و دیگر زندانیانی که حکم اعدام گرفته اند بمیدان بیائیم. تعرض جویبانه جمهوری اسلامی به زندانیان سیاسی را باید با تعرض محکم پاسخ داد. جنبش آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو بیقید و شرط مجازات اعدام باید وسیعا در داخل و خارج کشور بمیدان بیاید.

خانواده های زندانیان سیاسی!

در وضعیت کنونی شما باید دسته جمعی جلو بیایید و در مقابل زندانها و مراکز دولتی تجمع کنید و مردم را به حمایت فرا بخوانید. مسئله فقط کردستان نیست، باید در سراسر ایران در مقابل سیاست جنایتکارانه اعدام زندانیان سیاسی قرار گرفت. جامعه میداند که سیاست اعدام زندانیان سیاسی تلاشی برای ارباب و سرکوب مردم است و در تقابل با همین سیاست وسیعا از حرکت خانواده های زندانیان سیاسی استقبال و حمایت میکنند. شبکه های جوانان باید سهم مهمی در بسیج توده ای بعهده بگیرند. دانشجویان باید دانشگاهها را به صحنه اعتراض علیه اعدام و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی تبدیل کنند. جریانات سیاسی و پیشرو، مخالفین مجازات اعدام باید جملگی تلاش کنند جنبشی عظیم و اجتماعی علیه اعدام و برای آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی شکل بگیرد. اجازه ندهیم شیرکوها را اعدام کنند! ارباب خونین اعدام را در هم بکوبیم! جمهوری قتل و جنایت اسلامی اصلاح نمیشود، باید آنرا تماما بزیر کشید.

احکام اعدام فرزندانمان را لغو کنید! اعدام نه! زندانی سیاسی نه!

فرزندانمان را آزاد کنید! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

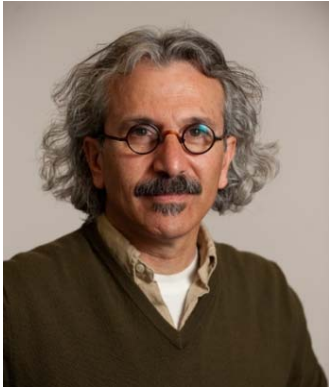
۲۲ آبان ۱۳۸۸ - ۱۳ نوامبر ۲۰۰۹

جنبش افزایش دستمزدها باید آماده شود ...

کارگران را برسمیت میشناسند، و نه به کارگران میگویند لطفا نمایندگان مسقیم خودتان را معرفی کنید. نمایندگان واقعی کارگران باید به اتکا نیروی توده کارگران به دولت تحمیل شوند و راه اینکار اعمال فشار از پائین در مقیاسی موثر است.

جنبش کارگری برای یک دخالت همه جانبه در اوضاع کنونی باید علیه فقر و گرسنگی و شرایط سیاهی که سرمایه داران و حکومت اسلامی شان برای ما فراهم آوردند، بمیدان بیاید. پرچم این مبارزه مستقل کارگری رفاه همگانی است. جنبش افزایش دستمزدها باید آماده شود و در مقابل موج فقر و بیکاری و فلاکت سدی ببندد.*

اعدام قتل عمد دولتی است!



علی جوادی

"جنبش سبز" در فاز رو در روی آشکارتر با "جنبش سرنگونی"

اپوزیسیون پرو رژیم، بخشهای وسیعی از ناسیونالیسم پرو غربی جملگی تلاش میکنند که اعتراضات مردم بپاخواسته علیه رژیم اسلامی را "جنبش سبز مردم" تعریف کنند. این نامگذاری و تبیین در عین حال بخشی از تلاش برای به بند کشیدن اعتراضات مردم سرنگونی طلب در چهارچوبهای ارتجاعی یک جناح از رژیم اسلامی و کلا جریان اصلاح طلب حکومتی است. در حقیقت به درجه ای که این جریانات بتوانند این تبیین خود را بر اعتراضات مردم حاکم کنند به همان میزان هم توانسته اند افق و چهارچوبهای سیاست خود را بر مبارزات مردم حقه کنند. به همین اعتبار یک رکن مهم پیشبرد مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم و هدایت و سازماندهی آن تلاش برای جدا کردن این جنبش از زیر دست و بال جریانات اصلاح طلب سبز حکومتی است.

خود را سازمان داده است. عناصر و نیروهای تشکیل دهنده آن اما همان جریانات سابق دوم خردادی و پیش از آن خط امامی هستند.

این جریان هم مانند، جریان ارتجاعی دوم خرداد که همواره گوشه هایی از جنبش "اصلاح طلبی" و تلاشی برای ایجاد "جامعه مدنی" قلمداد میکرد، کورنانه تلاش میکند که اعتراضات توده های مردم را در چهارچوب و اهداف ارتجاعی خود تعریف کند. این تبیین در آن زمان هم جزیی از تلاش برای حاکم کردن چهارچوبهای فکری - سیاسی یک جنبش ارتجاعی بر حرکت اعتراضی و سرنگونی طلبانه توده مردم در جامعه بود. امروز هم همان است.

اما آیا وجود و حضور کم و بیش گسترده رنگ سبز در اعتراضات جامعه نشان ادعاهای جریانات اصلاح طلب حکومتی نیست؟ در پاسخ و بمنظور پی بردن به حقیقت سیاسی جامعه باید به چند مولفه اساسی اشاره کرد. ایران یک جامعه اختناق زده و اسلام زده است. رژیم اسلامی هر نوع ابراز وجود مستقل را به شدت و وحشیانه سرکوب میکند. برای درک حقایق سیاسی جامعه باید نگاهی به اعماق انداخت و تحولات را از فرای رویدادها در سطح و ظاهر بررسی کرد. در غیر اینصورت هر بررسی سیاسی به نتایج پوچ و غیر واقعی منتج خواهد شد.

ماندنی در اعتراضات جامعه در سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شد. اکنون بر هر کودن سیاسی ای روشن شده است که این مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی به میدان آمده اند. هدفشان اصلاح و تعدیل رژیم اسلامی نیست. خواهان نابودی و سرنگونی تمامیت آن هستند. سرنگونی رژیم به محور خواستها و مطالبات جامعه علیه رژیم اسلامی تبدیل شد. ۱۳ آبان برای این جریانات هم یک روز شکست بود.

رویدادهای ۱۳ آبان جریانات اصلاح طلب سبز را به وحشت و تکاپو و تقلا انداخت. بخشهای مختلف این جنبش ارتجاعی به چاره جویی بمنظور مقابله با جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم برخاسته اند. هرکدامشان به فراخور حال زار خود رهنمودی میدهند. تئوریها و نقطه نظرات ارتجاعی در این راستا بسیارند. از موسوی و کروبی و خاتمی گرفته تا نیروهای دون پایه ترشان هرکدام راهکارهایی را ارائه میدهند. مستاصل و درمانده اند. بیان گسترده شعارهای "ساختار شکنانه" در اعتراضات جامعه لرزه بر اندام این جریان هم انداخته است.

به این مجموعه باید پرداخت. اما پیش از پرداختن به این مجموعه نقطه نظرات ارتجاعی در تلاش برای کنترل و مهار اعتراضات مردم ابتدائاً باید بر تمایز و تفاوت "جنبش سبز" و "جنبش سرنگونی توده های مردم" در جامعه تاکید کرد.

"جنبش سبز"، "جنبش سرنگونی"

جریانات اصلاح طلب حکومتی، دوم خردادیهای سابق، کهنه خط امامیها، جریانات رنگارنگ

۱۳ آبان تنها یک روز اعتراض گسترده علیه رژیم اسلامی نبود. یک نقطه عطف بود. در این روز مردم بار دیگر رژیم اسلامی را در یکی از مهمترین روزهای اصلی حیات ننگین اش، روز اشغال سفارت آمریکا، به مصاف طلبیدند. تسلیم عربده کشی ها و تهدیدهای اوباش سرکوبگرش نشدند. فریاد زدند، اعتراض کردند. عکسهای خامنه ای را از تابلو اعلانات بزیر کشیدند، زیر پا لگد مال کردند و فریاد مرگ بر سران رژیم اسلامی به شعارهای اصلی اعتراضات جامعه تبدیل شد. رژیم اسلامی در ۱۳ آبان یک بار دیگر از مردم بپاخواسته شکست خورد. سیاست کور ضد آمریکایی گری اش که یک رکن اصلی جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است بطور همه جانبه ای به چالش کشیده شد. جامعه در ۱۳ آبان شاهد عزم و تلاش گسترده برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی بود.

اما این واقعیت تنها دست آورد اعتراض مردم سرنگونی طلب در این روز نبود. ۱۳ آبان در عین حال روز شکست جریان اصلاح طلب سبز حکومتی در کنترل و مهار اعتراضات مردم در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی بود. وعده داده بودند که ۱۳ آبان را "با سکوت" برگزار خواهند کرد. از مردم خواسته بودند تا "چسب سکوت سبز" بر دهان خود زنند. فریاد نزنند. شعار ندهند. به نیروهای انتظامی و سرکوبگران خود "گل دهند!" اما نتوانستند. شکست خوردند. نتوانستند جلوی فریادهای اعتراضی مردم را بگیرند. نتوانستند از جاری شدن شعارها و فریادهای "نه" به حکومت اسلامی و مرگ بر سران حاکم رژیم اسلامی جلوگیری کنند. برعکس ۱۳ آبان به یک روز بیاد

“جنبش سبز” در فاز رو در روی آشکارتر با “جنبش سرنگونی” ...

۱ - در درجه اول به این واقعیت باید اذعان کرد که شکافهای درونی رژیم اسلامی ناشی از اعتراضات سرنگونی طلبانه موجود در جامعه است. اگر اعتراضی نبود، اگر مردمی برای بزیر کشیدن این رژیم درگیر تلاشی شبانه روزانه نبودند، در غیر این صورت چهارچوب جدالها و کشمکشهای رژیم اسلامی هم مضمونی و شکل دیگری بخود میگرفت. جنگ جناحها انعکاس و واکنشی به چگونگی مقابله با این جنبش عظیم توده ای در جامعه است.

۲ - مردم از شکافهای درون رژیم اسلامی استفاده میکنند. اما نه بمنظور پیشبرد اهداف یک جناح از رژیم در مقابله با جناح دیگر. بلکه برای تعمیق شکافهای رژیم و سوق دادن کلیت آن به سوی لبه پرتگاه. سیاست "موسوی بهانه است هدف کل نظام است"، بیان روشن چنین تاکتیک اجتماعی است. هر تبیینی که مردم را به دنباله روان یک جناح و یا بدتر به دنباله روان هر دو جناح حکومت تقسیم میکند، یک ارزیابی غیر واقعی، سطحی و کودنانه است. در عین حال هر گونه فراخوان به مردم برای استفاده و اتکاء بر جناحی از رژیم از سوی جریانات سیاسی یک حرکت ارتجاعی است. عدم خواست رژیم اسلامی بزرگترین حقیقت سیاسی جامعه ایران است.

۳ - تجربیات تاکنونی اعتراضات نشان داده است که با تغییر توازن قوای سیاسی جامعه شعارها و مطالباتی که بیانگر خواست واقعی مردم است به جلوی صحنه آمده است. صحت این حکم یکبار دیگر در اعتراضات اخیر جامعه به اثبات رسید. همانطور که شعارها و فریادهای سرنگونی طلبانه در صدر اعتراضات جامعه قرار گرفت، این حرکت

در ادامه خودش نیز "چوبدستی های اولیه" و "پوسته ظاهری" خود را به کناری خواهد زد.

جنبش سبز یک جنبش ارتجاعی و از جنس جنبش دوم خرداد است. اما حرکت اعتراضی مردم یک جنبش عظیم توده ای و برای سرنگونی رژیم اسلامی است.

شعارهای "ساختار شکنانه"، هراس اصلاح طلبان

اعتراضات ۱۳ آبان این جریانات را به تکاپویی ارتجاعی انداخته است. ترها و نظرات برای مقابله با جنبش سرنگونی طلبانه گسترده و همه جانبه و مضحک اند. میگویند:

"شعارهای تند باعث شکافتن جنبش و فروکش آن میشود"

"شعارهایی که ناظر بر تغییر نظام است و حرکتی چون پاره کردن و لگدمال کردن تصویر رهبر جمهوری اسلامی که همین معنا را تداعی میکند، در چارچوب رهبری - هرچند بگوییم نمادین - موسوی، خاتمی و کروی قرار نمیگیرد. سخن بر سر تحمیل خواست های جنبش به حاکمیت است نه بزیر کشیدن حاکمان".

"شعارهای تند فقط سرکوب را شدیدتر و دامنه مشارکت را محدود تر می کند".

"شعارهای تند باعث گسست بخشی از جنبش سبز با نمادها یا رهبری آن می گردد"

"آیا چهره نگران خاتمی را در فردای بیست و یک تیر هفتاد و هشت بخاطر دارید؟ خروج دانشجویان از دانشگاه و سردادن شعارهای تند علیه جمهوری اسلامی، جز هراس سران اصلاح طلب از جنبش های خیابانی چه دستاوردی داشت؟"

"شعارهای تند به انسجام طرفداران

سرکوب کمک خواهد کرد"

"بسیاری بر این نظرند که حکومت عمدا تلاش کرده است جنبش سبز را رادیکالیزه کند تا با فراغ بال بیشتری به سرکوب آن بپردازد. این دید به خصوص در بین نیروهای اصلاح طلب که از شعارهای ساختار شکن احساس نگرانی می کنند شیوع بیشتری دارد".

"رادیکالیزه شدن جنبش سبز البته با کاهش نسبی نیروهای تظاهر کننده در خیابان ها همراه شده است. بسیاری بر آنند که این کاهش معلول رادیکالیزه شدن جنبش و پراکندگی عناصری است که خواهان تغییرات اصلاحی در درون حاکمیت هستند و با شعارهای ساختار شکن همراه نمی شوند"

"برخی جریانات به فکر مطالبات حداکثری خود و طرح شعارهایی خارج از وسع جنبش سبز هستند که زمینه های آسیب رساندن به جنبش سبز را فراهم می کنند".

"محمد خاتمی شعارهای تند را عکس العملی در مقابل سیاست های حاکمیت خواند"

این اراجیف قیل از آنکه بیان واقعیتی باشد، نشان تمایلات ارتجاعی و هراس و وحشت این جریانات از حرکت توده های مردم بپاخواست است. به چند تر اساسی در این چهارچوب باید اشاره کرد:

"توطئه جناح راست"

بعضا مستقیم و بعضا تلویحا میگویند که برجسته شدن شعارهای سرنگونی طلبانه در این اعتراضات محصول تلاش و تقلا عناصری از جناح راست است. وقیحانه اعلام میکنند که طراحان این شعارها در اعتراضات "عناصر" جناح راست و پرووکاتورهای سیاسی هستند. معتقدند که جناح راست میکوشد تا بدینوسیله زمینه های سرکوب اعتراضات جامعه را فراهم کند.

این یک ترفند ارتجاعی و بخشی از پروژة ارتجاعی مقابله با جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم توسط رهبری جنبش سبز است. معلوم نیست چگونه "عناصری" معدود از جناح راست توانسته اند این شعارها را علیرغم میل و خواست جامعه به فریاد اعتراضی مردم تبدیل کنند؟ اگر این افراد دارای چنین قابلیتی هستند چرا نتوانسته اند همین مردم را به تکرار شعارهایی در دفاع از خامنه ای و سایر اوباش حکومت اسلامی جلب کنند؟

میگویند که طرح این خواستها "بهانه های" لازم برای سرکوب اعتراضات جامعه را توسط جناح راست فراهم میکند. در پاسخ به این اراجیف باید گفت: رژیم اسلامی سی سال است که میکشد، سی سال است که زندان و شکنجه و سرکوب میکند. سرکوب عنصر تشکیل دهنده و عامل بقای این رژیم ارتجاعی است. خود این جریانات سالها از عناصر اصلی سرکوبگر رژیم اسلامی بوده اند. این رژیم بدون سرکوب همه جانبه و گسترده دو روز هم دوام نمی آورد. حکومت اسلامی مترادف سرکوب و گشتار و سنگسار و اعدام است. رژیم اسلامی برای سرکوب اعتراضات جامعه بهانه ای لازم ندارد. این رژیم تا بن استخوان ارتجاعی و ضد نفس زندگی و خوشی و شادی و انسانیت است.

واقعیت این است که شعارها معمولا بیان فشرده و خلاصه شده مطالبات و اعتراضات در جامعه هستند. هر جنبشی را میتوان با شعارها و مطالبات معینی بازشناخت. هیچ شعاری چنانچه زمینه های سیاسی آن در جامعه موجود نباشد، نمیتواند توده ای و اجتماعی شود. سرنگونی طلبی یک داده موجود و غیر قابل انکار در جامعه است. از نقطه نظر مردم و جامعه به گریه ترین حلقه اعتراضات جامعه تبدیل شده است. اگر در پس هر اعتراضی ما شاهد جاری شدن این شعارها هستیم، نشان این واقعیت است که جامعه وارد

“جنبش سبز” در فاز رو در روی آشکارتر با “جنبش سرنگونی” ...

دوره ای از تحولات سیاسی شده است که مساله اصلی این دوره تعیین تکلیف با رژیم حاکم است. جامعه اکنون وارد دوره ای از تحولات انقلابی شده است.

“واکنشی به سرکوبگری جناح حاکم”

یک محور دیگر تبلیغاتی این جریانات بر این استوار شده است که گویا گسترش شعارهای سرنگونی طلبانه واکنشی به سرکوبگری جناح حاکم است. قائم به ذات نیست. واکنش است. بیان خواست واقعی توده های مردم نیست. فرض اول این عوامفریبی ها این است که مردم خواستار سرنگونی رژیم اسلامی نیستند. و وحشیگری جناح حاکم موجب طرح شعارهای رادیکال و سرنگونی طلبانه در این اعتراضات شده است. گویا اگر رژیم اعتراضات را سرکوب نکند، جامعه نیز به شعارهای سرنگونی طلبانه و “ساختار شکنانه” روی خواهد آورد.

در پاسخ به چند مساله باید اشاره کرد. سرنگونی طلبی یک واکنش و یا عارضه نسبت به سیاست رژیم و چگونگی مواجهه مردم با آن نیست. سرنگونی سیاست و روشی در قیال کلیت و نفس وجودی رژیم اسلامی است. خواست عمیق و پایه ای اکثریت عظیم توده های مردم است. رکن دیگر این تز ارتجاعی این است که گویا اگر رژیم سرکوب نکند، این جریانات ارتجاعی قادر خواهند شد تا اعتراضات مردم را کنترل و مهار کنند و آن را در چهارچوب قوانین اساسی رژیم اسلامی به بند بکشند. این تبلیغات بیش از هر چیز نشاندهنده توهم و یا عوامفریبی این جریان به میانی حاکمیت رژیم اسلامی است. اینگونه وانمود میکنند که رژیم اسلامی بدون سرکوب قادر به دوام است، و مردم با آن به

تبلیغات و تصورات ارتجاعی اصلاح طلبان سبز حکومتی را محمد خاتمی بیان کرده است: میگوید: “کاش حاکمیت می گفت آقای موسوی بیا به صحنه و این جنبش را مدیریت کن که جنبش از مسیر خودش منحرف نشود. نه اینکه این همه محدودیت ایجاد شود و این حجم ناسزا گفته شود.” عجب حاکمیتی؟! از قرار پاره سنگی فضایی به مغز این سید خندان اصابت کرده است. هذیان گویی هم بالاخره حدی دارد. اما چه انتظاری میتوان داشت. این آقا یک رهبر جنبش اصلاح طلبان سبز حکومتی است که کل این جنبش اکنون در فاز رو در روی آشکارتر با جنبش سرنگونی قرار گرفته است.

در خاتمه

اعتراضات ۱۳ آبان یک نقطه عطف در تاریخ مبارزات جامعه بود. این اعتراضات جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را گامها به جلو سوق داد. ما این وضعیت را پیش بینی کرده بودیم و به استقبال آن رفتیم. ما از ابتدا اعلام کرده بودیم که این جنبشی برای

اصلاح و تعدیل رژیم اسلامی نیست. ما اعلام کرده بودیم که این مردم آزادی میخواهند، برابری میخواهند، رفاه میخواهند و سرنگونی تمامیت رژیم اسلامی پیش شرط تحقق این خواسته های پایه ای و دیرینه توده های عظیم مردم است. این جنبش تاکنون گامهای بلندی به جلو برداشته است. برای پیشروی باید تشکل و سازمان یابد، باید رهبری واقعی خود را به جلوی صحنه روانه کند. جنبش سرنگونی برای پیروزی نیازمند متشکل کردن توده های کارگر و زنان و جوانان در ارگانه های حزبی و توده ای خودشان است. بدون شکل دادن به تشکلهای توده ای در محیط کار و تولید و مراکز آموزشی و محلات، جنبش سرنگونی طلبانه نمیتواند به اهداف خود دست پیدا کند. بدون قرار گرفتن حزب رهبری کننده، حزبی با مختصات و ویژگی های حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حزبی برای سازماندهی قیام و فرود آوردن ضربه نهایی، مبارزات مردم به پیروزی مطلوب نخواهد رسید. پیشروی و پیروزی در گرو انتخاب چپ و کمونیسم کارگری توسط مردم است.*

“آزادی”

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

سازش میرسند. گویا نقطه سازشی طلایی میان مردم و رژیم اسلامی وجود دارد و کلید آن نیز در دست جریانات اصلاح طلب حکومتی است. همانطور که تاکید شد، رژیم اسلامی غیر سرکوبگر یک غیر ممکن ریاضی است. پدیده ای ناموجود و ناشناخته است. سرکوبگری جزئی از فلسفه وجودی و ذاتی رژیم اسلامی است.

“رادیکالیسم عامل تفرقه و پراکندگی”

یک جنبه دیگر این تبلیغات ارتجاعی تلاش برای مخرب نشان دادن تاثیر و عملکرد شعارهای سرنگونی طلبانه در اعتراضات مردم است. گسترش این شعارها را عاملی در جهت “تفرقه” و “پراکندگی” در این جنبش میدانند. به واقعیتی اشاره میکنند. منظور از تفرقه در این تبلیغات اساسا دوری و فرار جریانات اصلاح طلب و رژیمی از اعتراضات سرنگونی طلبانه و ناامید شدن آنها از کنترل و مهار این اعتراضات است. و این عملکرد را باید به فال نیک گرفت. واقعیت این است که طرح شعارهای سرنگونی طلبانه در اعتراضات جامعه نه عاملی در جهت پراکندگی بلکه عنصر انسجام دهنده و متحد کننده اعتراضات است. این اصلی ترین شعار و مطالبه سلبی در جامعه است. خواست بنیادی و اولیه مردمی است که خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه هستند. قرار گرفتن شعارهای سرنگونی طلبی در راس اعتراضات جامعه در عین حال که چسب اتحاد اردوی سرنگونی طلبی در جامعه است در همان حال عاملی جهت ایزوله کردن و انزوا جریانات ارتجاعی سبز حکومتی است. این نشان پیشرفت جنبش ماست.

“مدیریت جنبش”

اما جوهر و خلاصه کلام این



پند و اندرز های فیلسوف گونه به جنبش سرنگونی طلب "پرهیز از خشونت" به سبک زرتشت، قیصر و مانی

آذر ماجدی

اعدام، و سنگسار خشونت نیست. تبعیض یک خشونت بزرگ است. کودکی که از همان ابتدای عمر مورد تبعیض است، چون خانواده اش فقیر است و به طبقه کارگر یا مردم زحمتکش متعلق است، از همان ابتدای زندگی خشونت را به زشت ترین شکلش تجربه میکند. دختر بچه ای که بخاطر جنسیت اش از حق برابر محروم میشود، از ۹ سالگی چادر بر سر و وجودش میکشند، خشونت را در تلخ ترین و عمیق تری شکلش تحمل میکند. خشونت دارد در جامعه ایران به وحشیانه ترین شکل و در ابعاد مختلف توسط این نظام جنایتکار بطور روزمره، در هر ساعت و لحظه علیه میلیون ها نفر اعمال میشود. آنگاه من کمونیستی که تمام عمرم برای آزادی، برابری، رفاه و عدالت مبارزه کرده ام و خواهان ایجاد جامعه ای هستم که مبنای این خشونت را از میان ببرد، متهم به خشونت میشوم؟ از این وارونه تر ممکن است؟ چه زیرکی سالوسانه ای!

طی خیزش اخیر مردم این مقوله "خشونت پرهیزی" دگر بار نقل محافل شده است و چپ و راست در مصاحبه ها، مقالات، بررسی ها و میزگرد ها از جانب جریان اصلاح طلب دولتی و کلیه رسانه های جیره خوار این جناح مطرح میشود. مساله به این شکل مطرح میشود که حال که مبارزه مسالمت آمیز مردم برای احقاق "رای شان" با چنین خشونتی روبرو شده است، آیا مردم هم به روش "خشونت آمیز" متوسل خواهند شد؟ آیا توسل شان به این روش مشروع و موجه است؟ چگونه میتوان از "خشونت متقابل مردم" جلوگیری کرد؟

صفحه ۸

ابتدا از این پاسخ یا سوال خنده ام میگرفت. پیش خود می اندیشیدم که این افراد آیا در کره مریخ زندگی میکنند؟ از اوضاع خیر ندارند؟ نمی دانند در جامعه چه میگذرد؟ اما بتدریج متوجه شدم که این یک روش کاملاً حسابگرانه و حساب شده برای مقابله با رواج ایده یک انقلاب کارگری برای سرنگونی رژیم اسلامی است. برایم بعینه ثابت شد که این جماعت "خشونت پرهیز"، این مدافعین "مبارزه مدنی" این انسان های "مصالحه جو و مدارا طلب" از انقلاب کارگری بیش از نظام جمهوری اسلامی با تمام جنایات، خشونت و کثافت عفونت آورش میترسند. اینها اینقدر از انقلاب کارگری در هراس اند که خواسته یا ناخواسته، که دانسته یا ندانسته به مدافعین جمهوری اسلامی بدل شده اند، حال از نوع خجول آن.

پاسخ من به این برخورد کمابیش یکسان بوده است. و همیشه بدنبال اعلام نظر با سکوت بخشی و تشویق پر هیجان بخشی دیگر مواجه شده ام. بدیهی است که مردم ایران از خشونت بیزارند و جانشان به لب رسیده است. به همین خاطر است که باید کوشید هر چه سریعتر این رژیم را سرنگون کرد. هر لحظه تداوم بقای این نظام بمعنای اعمال خشونت بیشتر بر میلیون ها انسان است. این نظام است که تولید کننده و عامل بقای یک خشونت عنان گسیخته و وحشی و هار در یک جامعه ۷۰ میلیونی است. اگر میخواهیم اعدام متوقف شود، سنگسار و شکنجه و زندانی سیاسی به مقولاتی تاریخی بدل شوند باید قبل از هر چیز این نظام را سرنگون کرد. ضمناً باید توجه داشته باشیم که فقط شکنجه،

از فقر و فلاکت، از بیحقوقی و تبعیض، از سرکوب و شکنجه و اعدام، از فساد و زورگویی عمل کنند. نفس شان هم از جای گرم بلند میشود. یکی پس از دیگری از انجمن های مختلف بین المللی جایزه صلح و حقوق بشر و امثالهم دریافت میکنند. به فیلم سازانشان در فستیوال های فیلم جایزه میدهند، به اکتیویست هایشان جایزه حقوق بشر و صلح میدهند.

ممکن است اینطور تصور شود که ارائه جایزه به اکتیویست ها و هنرمندان ایرانی مدافع اصلاح طلبی دولتی، راهی برای کمک و همبستگی بین المللی با مبارزات مردم ایران است. اما باز باید کمی تعمق کرد. کمی پوسته را خراش داد تا پیوند محکم جنبش اصلاح طلبی در دفاع از نظم موجود را در سطح جهانی تشخیص داد. اینها همه تلاش های گسترده برای ممانعت از شکل گیری انقلابی در ایران است که نه تنها جمهوری اسلامی را به زیر میکشد، بلکه کل بساط استعمار سرمایه دارانه را زیر و رو میکند. هراس از این رادیکالیسم است که این فعالین را گرد هم آورده است.

خشونت چیست؟ خشن کیست؟

طی ده سال اخیر در کنفرانس های بسیاری شرکت کرده ام، چه فارسی زبان و چه بین المللی، که زمانی که از لزوم سرنگونی جمهوری اسلامی حتی برای دستیابی به حداقلی از آزادی و حقوق انسانی صحبت کرده ام، با این برخورد خشونت بیزارند و میخواهند با روش های غیر خشونت آمیز و مدنی به مطالبات شان برسند. یا این سوال در مقابلم گذاشته شده است که آیا "جواب خشونت را باید با خشونت داد؟"

یکی از مقولات مورد علاقه جنبش اصلاح طلب حکومتی، جناح داخل و خارج آن، "خشونت پرهیزی" است. "خشونت پرهیزی" بعنوان هم تاکتیک و هم استراتژی توسط این جریان مستمرا تبلیغ میشود. در صورت ظاهر، خشونت پرهیزی یک روش بسیار متمدنانه و انسانی به نظر میرسد. کدام انسان معقولی است که مخالف خشونت پرهیزی باشد؟ چگونه میتوان با ایده ای که با اعمال خشونت مخالف است و میخواهد روشی اتخاذ کند که با خشونت مقابله کند، مخالفت کرد؟ این احساس و نظر اولیه، اما، چندان پایدار نمیماند. کمی تعمق در مباحث این جریان، انسان را با یک واقعیت وارونه و یک دروغ بزرگ در دفاع از یکی از خشن ترین نظام های سیاسی تاریخ مواجه میکند. مقوله "خشونت پرهیزی" یک اسم رمز دیگر جنبش اصلاح طلب دولتی و زانده اپوزیسیون پرو رژیم خارج کشوری آن، برای مقابله با جنبش سرنگونی طلبانه است.

جالب اینجا است که یک نیروی گسترده و منابع مالی نجومی بکار گرفته میشود تا عمارات ایدئولوژیک مختلفی در دفاع از نظام سیاسی حاکم بنا گذاشته شود. باورش سخت است. اما متأسفانه واقعیت دارد. عده ای فعال "جنبش مدنی"، "فیلسوف" های شرق زده، "مدافعین" حقوق بشر و حقوق زنان براه افتاده اند تا نگذارند مردم برای سرنگونی یکی از جنایتکارترین و سرکوبگر ترین نظام های سیاسی تاریخ مدرن جهانی مجهز شوند. متشکل و متحد شده اند تا مردم را به قبول شرایط موجود قانع کنند. سازمان و ان جی او راه انداخته اند تا بعنوان سد شکن سیل خروشان خشم مردم به ستوه آمده

پند و اندرز های فیلسوف گونه به جنبش سرنگونی طلب "پرهیز از خشونت" به سبک زرتشت، قیصر و مانی ...

رسانه های فارسی زبان دولت های غربی با چهره های مختلف جریان اصلاح طلب دولتی و اپوزیسیون پرو رژیم در این زمینه مصاحبه میکنند و میزگرد "نخبه گان سیاسی" سازمان می دهند. هراس از حرکت انقلابی مردم تم اصلی کلیه این مباحث است. بعد از ۱۳ آبان حتی دیگر این هراس را پنهان نیز نمیکند، علنا آن را ابراز میکنند.

آیا واقعا خنده آور و مضحک نیست که در شرایطی که رژیم دارد وحشیانه میکوبد، سرکوب میکند و میکشد و مردم فریاد میزنند که "توپ، تانک، کهریزک دیگر اثر ندارد" این جماعت "نخبه" بیاد خشونت از جانب مردم افتاده اند؟ نخبه سیاسی ای که از شعار "مرگ بر خامنه ای" یاد خشونت میافتد و از خشونت لرزه بر اندامش میافتد را باید در چه دسته ای جا داد؟ به کجا تعلق دارد؟ اگر به او بگوییم مدافع و جیره خوار رژیم اسلامی تند روی کرده ایم؟

در اینجا برای نشان دادن یک نمونه از این دفاعیات و تلاش های گسترده مدافعین رژیم اسلامی، بخش هایی از یک مصاحبه حیرت آور را نقل میکنیم. نوشین احمدی خراسانی، یکی از فعالین سرشناس جناح اصلاح طلب دولتی در جنبش حقوق زن با رامین جهانگللو در روز ۱۲ آبان، روز پیش از تظاهراتی که نظام اسلامی را با تمام جناح ها و اپوزیسیون طرفدارش به لرزه انداخت، گفتگویی ترتیب داده است. این مصاحبه با تیتراژ "عدم خشونت": استراتژی سیاسی یا نحوه نگرش جدید به سیاست، منتشر شده است. ابتدا اجازه دهید آقای جهانگللو را از زبان "مدرسه فینینستی" که این مصاحبه را منتشر کرده، معرفی کنیم:

"رامین جهانگللو، فیلسوف و نظریه پرداز ایرانی است که دارای کتاب ها و نوشتارهای فراوانی در زمینه فلسفه غرب، نوگرایی و جنبش های خشونت پرهیز است. دکتر رامین جهانگللو به تازگی برنده سی امین جایزه صلح انجمن سازمان ملل در اسپانیا شده است. اهداکنندگان این جایزه، دلیل اهدای آن به آقای جهانگللو را «سهم او در زمینه درک فلسفه غرب در ایران» ذکر کرده و افزوده اند که ایشان «یکی از اعضای اصلی جنبش روشن فکری ایران و یکی از نخستین اندیشمندان کشور خود است که درباره منابع فلسفی خشونت گریزی بر پایه آرمان های مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ سخن گفته است.»

نوشین احمدی خراسانی می پرسد: "رر روند حوادث پس از انتخابات، ناگهان با خشونت غیرقابل درک و تکان دهنده روبرو شدیم. هر چند از دل همین فضای خشونت آمیز، جنبشی مدنی و دموکراسی خواه تحت عنوان «جنبش سبز» به دنیا آمد با این حال به نظر می رسد که ... جامعه به واسطه واکنش دستپاچه و سنگدلانه نسبت به اعتراض مدنی مردم، با ابهام و بین بستنی به ظاهر لاینحل روبرو شده است. فوران این خشونت گسترده، از همان ابتدا باعث حیرت اکثر قریب به اتفاق مردم و نخبگان جامعه شد و انبوه پرسش ها را در اذهان عمومی به وجود آورد. ... آیا در تاریخ طولانی و تمدنی ما ایرانیان، هیچ دستاورد عملی و عینی، وجود دارد که تحت تاثیر این بخش از آموزه های مثبت و صلح آمیز، شکل گرفته باشد تا ما بتوانیم به باری آن تجارب، این خشونت ویرانگر و مصیبت بار را تا حدودی کنترل کنیم؟"

این سوال آنچنان باردار است که نمیتوان بی اعتناء از آن گذشت. ایشان میگوید "ناگهان با خشونت غیر قابل درک و تکان دهنده روبرو شدیم." اگر یک ژورنالیست

خشونت در میان مردم اجتماع است. پس مسئله فقط مبارزه با خشونت سیاسی نیست، بلکه نقد و مبارزه با فرهنگ خشونت است یعنی فرهنگی که به خشونت سیاسی در میان دولت و شهروندان مشروعیت می بخشد." (تاکید ها از ما است.)

انسان هاج و واج میماند. از اینهمه "نخبگی" به حیرت میافتد. پرسیده شده که چگونه میتوان این خشونت را کنترل کرد؟ انسان منتظر است پاسخی در مورد شیوه سازماندهی در مقابله با خشونت و سرکوب بشنود، حتی در همان چهارچوب مبارزه مدنی اصلاح طلبان دو خردادی. اما خیر. ایشان در مورد لزوم ترویج فرهنگ عدم خشونت در میان مردم صحبت میکند. بیاوریم این روش را در عمل ترجمه کنیم.

اگر بخواهیم به روش ایشان عمل کنیم، مردم باید مبارزه برای حقوق شان را متوقف کنند. بجای مبارزه "عمودی"، یعنی با رژیم اسلامی، به کار "افقی"، یعنی کار فرهنگی در میان خود روی آورند. اگر گرسنه اند و بچه شان در جلوی چشمانشان از گرسنگی یا بیماری قابل علاج بخاطر عدم دسترسی به درمان پر پر میشود، مبارزه باید افقی پیش برود. اگر هزاران کودک از فقر و فلاکت به خیابان ها می افتند و مورد خشونت و سوء استفاده قرار میگیرند، اگر نوجوان ۱۷ ساله را اعدام میکنند، اگر انسانی را بخاطر همجنس گرایی میزنند و به دار میکشند، اگر زنی را بخاطر رابطه خارج از ازدواج با سنگ های با دقت جمع آوری شده سنگسار میکنند، اگر به زور سر زنان حجاب میکنند و اگر حجابشان درست نباشد به شلاق شان میکشند، اگر دختر و پسری که میخواهند با هم باشند را با خشونت "عمودی" به کتک و زندان می کشند، اگر از فقر و فلاکت دختر بچه ها و زنان به فحشاء کشیده میشوند، اگر از فشار و ناامیدی و بیکاری جوانان کرور کرور به دام اعتیاد میافتند، اگر در زندان ها زندانبان و شکنجه گر و

غیر ایرانی که با شرایط ایران چندان آشنا نیست، این اظهار نظر را میکرد، انسان متعجب نمیشد و به او توضیح میداد: که این خشونت اصلا ناگهانی نیست. این نظام از همان روز اول به قدرت رسیدن با خشونت و سرکوب خود را سر پا نگاه داشته است. در اولین دهه حیاتش بیش از صد هزار جوان را اعدام کرده است. زندان های هولناک و شکنجه های نوین اسلامی آن هزاران انسان را اگر به مرگ نکشاند باشد تا حد جنون رانده است. خشونت نام دوم این نظام است. قتل و شکنجه و سنگسار بخشی از شناسنامه آن است. اما این خاتم ایرانی است و از قرار در زمره "نخبگان" جامعه هم محسوب میشود. به ایشان چه باید گفت؟ از روی ناآگاهی است یا تلاشی آگاهانه برای وارونه جلوه دادن حقیقت؟

پاسخ آقای رامین جهانگللو بسیار جالب است. در بحبوحه سرکوب خشن اوباش اسلامی، در شرایطی که حکایت تجاوزهای وحشیانه و دستجمعی این اوباش در تمام جهان پخش شده، در شرایطی که صدها نفر در اعتراضات کشته شده اند و خانواده های آنها حتی اجازه برگزاری مراسم ختم و یادبود را هم ندارند، در شرایطی که کاربدستان حکومتی میلیارد ها دلار پول مردم را برای روز مبادا پنهانی از کشور خارج میکنند، این فیلسوف نخبه ی جایزه برده چنین میگوید:

"متأسفانه در یکصد سال گذشته اکثر شخصیت ها و سازمان ها و نهادهای سیاسی در ایران بر این عقیده بودند که خشونت فقط یک امر «عمودی» است و شما کافی است که با تغییر دولت یا دولتمردان، مسئله خشونت را حل کنید. ولی آنچه که تاکنون سیر تحول قدرت سیاسی در ایران به ما آموخته این است که مسئله مبارزه با ساختار خشونت در جامعه ایران فقط یک امر عمودی و نابودی قدرتمندان نیست، بلکه قبل از هر چیز امری «افقی» است که لازمه ایجاد و ترویج فرهنگ عدم

تدریج زندانی و بالاخره قربانی خشونت خواهد شد... ما فقط با خشونت سیاسی روبرو نیستیم. من خیلی خوشحالم که می بینم خشونت‌ی حنا به طور مدنی از سوی شهروندان ایرانی علیه مسئولان و ماموران اعمال نشده است. این نشاندهنده پختگی و بلوغ مدنی شهروندان ایرانی و به ویژه جوانان مملکت ما است... اگر شهروندان ایرانی دست به خشونت می زدند، این نه تنها راه را بر فرهنگ دموکراسی خواهی می بست، بلکه به نوعی هم جامعه ایران را به خشونت بیشتر می کشید و هم بستر نقد از تولید و بازتولید اندیشه های استبدادی و خشن و قهرآمیز را آماده نمی ساخت. ولی در حال حاضر تجربه مدنی ایران برای بسیاری از ملت ها آموزنده بوده است و می توان گفت که نقطه عطفی در جنبش خشونت پرهیز مردم ایران است. اگر جنبش مدنی ایران از قابلیت های اخلاقی و خشونت پرهیز خود آگاهی یابد و آن ها را به عنوان افقی فکری و عملی در برابر چشمان خود قرار دهد، بی شک خواهد توانست با هر گونه اعمال خشونت از سوی هر فرد یا گروه یا نظام سیاسی ای، مقاومت و برخوردی خشونت پرهیز داشته باشد." (تاکید از ما است.)

جالب اینجاست که نوشین احمدی خراسانی که از فضای جامعه ایران آگاه است؛ درک کرده است که کار از کار گذشته و مردم برای سرنگونی آماده میشوند؛ از مباحث میان جوانان، فعالین آزادی زن و فعالین جنبش های اجتماعی دیگر مطلع است؛ متوجه شده است که دیوار ارباب شکسته است و مردم دارند خود را برای نبرد آخر سازمان میدهند و مجهز میکنند، مستاصلانه میکوشد که از این فیلسوف نخبه چند تا جواب روشن تر و صریح تر برای اقتناع این مردم و نسل جوان متحول شده بیرون بکشد. سوال ها صریح تر و پاسخ ها مبهم تر و موهوم تر میشود. نوشین احمدی می پرسد که عده ای به این روش ها نقد دارند و میگویند که نمیتوان هر روش و استراتژی را در هر محیطی پیاده کرد. "او نتیجه

محافل درویشان سرک بکشند و بالاخره اول خشونت افقی را حل کنند، آنوقت خشونت عمودی خود حل خواهد شد.

پس از این کلی بافی ها سوال صریحتری در مورد مبارزه مردم برای سرنگونی مطرح میشود: "مسئله دوم این است که اگر جنبش دموکراسی خواهی ما ایرانیان، عملا با مشکل و بن بست مواجهه شده، این بن بست آیا مجوز اخلاقی و مشروعیت سیاسی برای اعمال خشونت متقابل به منظور دفاع و به عقب راندن خشونت گران، ارائه می کند؟ آقای جهانبگلو واقعا به چه دلیل عقلی و ملاک تاریخی، این خشونت متقابل (که در بسیاری از جوامع، مردم در مقابل سرکوبگری ماموران و برای دفاع از خود) بکار می گیرند، از نظر جنابعالی و دیگر مدافعان جنبش بی خشونت، دفاعی مشروع و اخلاقی تلقی نمی شود؟ اینجا است که بسیاری از جوانان پرشور و آزادی خواه کشور، این سوال استراتژیک را در مقابل شما گذارده اند: پس برای باز کردن مسیر، عملا چه می توان کرد؟"

اما هیچ پاسخ صریحی به این سوال نمی گیریم. همان عبارت پردازی های موهوم، مبهم و کلی درباره اخلاق شهروندی و خشونت پرهیزی مدنی بهم بافته میشود. در پی عبارات پرطمطراق اخلاقی-فلسفی یک تلاش حسابگرانه بازاری خوابیده است. مثل یک تاجر خوب با تعریف و تحسین از "پختگی و بلوغ مدنی" مردم دارد سر شان شیره میمالد تا از سرنگونی طلبی منصرف شان کند و قوطی بگیر و بنشان "اخلاق شهروندی" و "پختگی مدنی" را به آنها قالب کند.

"خشونت همیشه قابل توجیه است و نگرش های اینتولورژیک در تاریخ همیشه به توجیه آن پرداخته اند. ولی خشونت هیچگاه مشروع نیست. در حقیقت هر دستگاه و نظام سیاسی ای که خشونت اعمال کند، خود نیز به

پند و اندرز های فیلسوف گونه به جنبش سرنگونی طلب "پرهیز از خشونت" به سبک زرتشت، قیصر و مانی ...

عدم خشونت را در دوره ساسانی در افکار و نوشته های مانوی می بینیم. ... این فکر مدارا و اندیشه گذر از خود و خواست های خود و رعایت خیر دیگری، در خصلت درویشی و جوانمردی ایران بعد از اسلام هم وجود دارد. بسیاری از نمونه های فکر خشونت پرهیزی را در اندرزنامه های ایران پس از اسلام هم می توان یافت. این ادبیات خشونت پرهیز و مداراجو با سعدی شیرازی به اوج خود می رسد... متأسفانه به نظر می رسد که این فکر عدم خشونت تاثیر مهم و بسزایی بر عملکرد سیاستمداران و دولتمردان ایرانی در یکصد سال گذشته نداشته است و به طور کلی این فرهنگ خشونت پرهیز تبدیل به ارزش های اخلاقی مشترکی در میان شهروندان ایرانی نشده است."

پس معلوم شد که علت خشونت های گسترده حکومت های دیکتاتوری در ایران، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، عدم توجه به سنت ها و مذاهب باستانی ایرانی است. اگر مردم طبق اوستا عمل میکردند، یا مانند قیصر جوانمردی میکردند و پند و اندرز های سعدی را بهتر به گوش میگرفتند، آنوقت در تاریخ ایران نه ساواک وجود میداشت و نه ساواما؛ نه شکنجه و سرکوب پادشاهی محلی از اعراب میداشت و نه قتل عام و جنایت اسلامی. اگر چنین استثمار خشنی بر اقتصاد سرمایه داری ایران حاکم است، اگر کارگران از حق تشکل محرومند، اگر هر حرکت اعتراضی کارگران برای گرفتن دستمزدهای عقب مانده، ایجاد تشکل و یا ممانعت از وخیم تر شدن شرایط کار و زیست شان با خشونت شدید، شلاق و زندان پاسخ میگیرد، به این خاطر است که کارگران خوب زرتشت و مانی و سعدی را نفهمیده اند! باید به طبقه کارگر گفت که قبل از مبارزه برای حق تشکل، افزایش دستمزد یا دریافت دستمزدهای عقب مانده، کمی سعدی و اوستا بخوانند، به

بازجو به زندانی تجاوز میکنند، اگر...، مبارزه ما "قبل از هر چیز امری افقی است."

به چنین نخبگانی باید چه گفت؟ نفس تان از جای گرم بلند میشود؟ جیره خوار؟ همدست جنایت و قتل و سرکوب؟ از آنجایی که ممکن است به خشونت متهم شویم، فعلا صفتی که واقعا شایسته ایشان است را مسکوت میگذاریم!

پاسخ "خشونت عمودی" زرتشت، قیصر و مانی

در ادامه آقای فیلسوف نخبه ما در مقابل پرسش مصاحبه کننده که از او میخواهد برای برون رفت از بن بست سیاسی راه نشان دهد، وی به مذاهب و فرهنگ باستان و نوین ایرانی رجوع میکند و راه حل را نهفته در این مذاهب و سنت ها معرفی میکند:

"بسیاری از هموطنان ما با نمونه های اخلاقی و خشونت پرهیزی که در اندرزها، متون و قواعد رفتاری و آیینی در تاریخ ایران وجود دارد، نا آشنا هستند. گاتها یا سرود آسمانی زرتشت، که تمایز جدی و ساختاری میان نیکی و بدی ایجاد می کند، بنیاد استوار و ماندگاری برای اخلاق شهروند ایرانی است. ... در اخلاق زرتشتی «راستی بهترین سعادت و پارسایی است»، زیرا بدون راستی و راستگویی، پیمان اجتماعی صورت نمی گیرد. این نگرش اخلاقی دین زرتشت را در آیین جوانمردی هم می توان یافت. همچنین حرمت نهادن بر عهده و پیمان خواه بر مردمان خویش و خواه با مردمان بیگانه از احکام مهم اخلاقی اوستایی است که در «منشور کورش» و در «کتابیه داریوش» دیده می شوند. .. عمق فکر روداری، مردم دوستی، راستگویی و اخلاق

پند و اندرز های فیلسوف گونه به جنبش سرنگونی طلب "پرهیز از خشونت" به سبک زرتشت، قیصر و مانی ...

می گیرند که هر جنبشی در یک فضای همبسته از کنش و واکنش ها در تاریخی مشخص از زمان و کشوری معین، به دنیا می آید و در همان شرایط ویژه، رشد می کند پس نمی توان مثلا نمونه هند و گاندی را سرمشق قرار داد."

در پاسخ به این سوال مستقیم، آقای جهاننگلو، بار دیگر، طبق مذاهب باستانی ایران، سری به صحرای کربلا میزند و میگوید:

"شکی نیست که بسیاری از حرکت های سیاسی و اجتماعی در یکصد سال گذشته در ایران فقط برای براندازی و نابودی قهرآمیز قدرت های حاکمه نبوده اند؛ و جالب اینجاست که از اینجا با زیرکی کاسبکارانه ای خشونت در جامعه ایران را به چپ ها و کمونیست ها نسبت میدهد: 'قدرت طلبی و مبارزه مسلحانه و روش های قهرآمیز نیز شعارهای کلیدی به حساب می آمدند. در جنبش چپ ایران بهای اصلی به آموزه های لنینیستی، مائوئیستی و گواریستی داده شده بود و بسیاری از مواقع پیروی از آرمان ها مهم تر از واقعیت ها بود. برای مثال عدم همکاری و همبستگی و بی توجهی بسیاری از گروه ها و فعالان چپ به جنبش زنان در ماه های اول انقلاب نشاندهنده یک چنین طرز فکری است."

باید به ایشان نه برای درک فلسفه غربی و معرفی آن به جامعه ایرانی، بلکه برای زیرکی سالوس منشانه در تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق جایزه داده میشد. تاریخ جامعه ایران از مشروطیت تا کنون با یک چرخش قلم اختیاری، بصورت دو قطبی ارائه راه های "خشونت پرهیز" از یک سو و راه های "خشونت آمیز" جنبش چپ و کمونیستی تصویر میشود. و بلافاصله بدون هیچ ربط معینی به بحث به "عدم همکاری و

همبستگی و بی توجهی گروه ها و فعالان چپ به جنبش زنان" اشاره میشود. صفت دیگری جز وقاحت برای توصیف این روش سخیف نمیتوان یافت.

کمونیست ها که بیشترین سرکوب را در دست دیکتاتوری های سرمایه دارانه حاکم بر جامعه تحمل کرده اند، عملا بعنوان مبلغین خشونت و راه صاف کن خشونت در جامعه معرفی میشوند. در کل این مصاحبه طولانی حتی یک کلمه در محکومیت روش های سرکوبگرانه، جنایات و خشونت هار این رژیم کثیف از زبان این فیلسوف نخبه بیرون نمیاید. حتی خشونت و سرکوب دولتی را که ایشان با یک نام خنثی، "خشونت عمودی" مینامد، نسبت به خشونت در میان مردم، "خشونت افقی" در درجه اهمیت و اولویت کمتری قرار میدهد، اما با تحریف تاریخ و به شیوه ای غرض ورزانه با ژستی "عالمانه" به کمونیست ها بعنوان عامل خشونت اشاره میکند. سپس بدون حتی یک اشاره گذرا به سرکوب خشن زنان تحت این رژیم و زن ستیزی عریان این نظام، اسلام و فرهنگ و مذاهب باستانی ایران، که ایشان این چنین با آنها فخر میفروشد، به "بی توجهی" کمونیست ها به جنبش زنان اشاره میکند. واقعا که وقاحت هم حدی دارد. جریانات چپ با تمام ایراداتی که به سیاست ها و مواضع شان بخاطر حاکمیت پوپولیسم، وارد است، تنها جریانات سیاسی بودند که از حقوق زنان دفاع کردند. ناسیونالیست های رنگارنگ لام تا کام لب نگشودند. اسلامیت ها هم که با "شعار یا روسری یا توسری" به سوی زنان یورش آوردند. بهتر است ایشان اول خود "راستگویی" و "پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک" را بیاموزد و بعد به سایرین درس اخلاق بدهد.

و بالاخره نتیجه میگیرد: "مبارزه و خشونت پرهیز بر عکس، مبارزه ای مدنی است و به طور خودجوش از

میان مردم صورت می گیرد. عرصه ای که رهبران کاریزماتیکی چون گاندی، لوتر کینگ و ماندلا و حتا زنانی چون آکینو در فیلیپین و آن سان سوچی در کشور برمه، به جنبش های خشونت پرهیز شکلی منظم و هدفمند دادند، ولی این حرکت ها همیشه دارای ماهیتی مدنی و شهروندی و فرا ایدئولوژیک بوده اند ... ابداع قانون و دفاع از قانون زمانی در ایران معنا می یابد که قانون درونی شده باشد و قوه داورى شهروندان ایرانی قدرت انتخاب میان خیر و شر در سیاست را داشته باشد. قلبی که قدرت تشخیص نازیسم و تفکیک آن از لیبرالیسم را نداشته باشد دچار هیتلر و نازیسم می شود. پس مهم مخالفت نیست بلکه داشتن بلوغ سیاسی کافی برای دادن شکلی خشونت پرهیز به این مخالفت است."

همین مثال ها از جمله خانم آکینو در فیلیپین و سایرین نشان میدهد که ایشان میکوشد مردم را به کجا رهنمون شود و چه افقی بر مبارزه و مطالباتشان حاکم شود. بعلاوه، این حرکت ها نه خودجوش بوده اند و نه فرا ایدئولوژیک. ایدئولوگ های رفرمیست بورژوا به کمک کل دستگاه ایدئولوژیک حاکم بر جامعه کلی هزینه و نیرو اختصاص داده اند تا حق طلبی مردم، خواست های عمیق آنها برای یک دنیای بهتر، برای آزادی، برابری، رفاه و یک جامعه عادلانه را عقیم کنند، در چهارچوب مقید، تنگ رفرمیسم محدود و اسیرش سازند. اجازه ندهند تا ریشه های استثمار،

تبعیض، نابرابری و خشونت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و طبقاتی را مورد نقد قرار دهند. با چماق و هویج، با سرکوب و زندان از یک سو و ایدئولوگ های رنگارنگ، آکادمیا و مدیا به مردم و جنبش های اجتماعی برای تغییر هجوم آورده اند تا عقیم و خنثی شان کنند. نتایج واقعی و ملموس آنها را نیز داریم به عینه مشاهده میکنیم.

مردم ایران بخوبی "قدرت تشخیص میان خیر و شر" را دارند. تفاوت هیتلر و مدافعین ریز و درشت آن را با آزادیخواهی تمیز میدهند. آنها دشمن شان را می شناسند. آنها ریشه خشونت، فقر و فلاکت و سرکوبی که زندگی شان را از هم پاشیده است، می شناسند. خیزش مردم، اعتراضات گسترده و توده ای، استقامت قهرمانانه و پرشور آنها در ماه های اخیر نیز برای خلاصی از شر این دشمن است.

خشونت هار و وحشیانه حاکم تاکنون اجازه نمیداد تا مردم بتوانند اوضاع را بدست خود بگیرند، اما اکنون دیگر دیوار ارباب شکسته است، هراس مردم از "خشونت عمودی" ریخته است و آمده اند تا بساط این قاتلان را برچینند. به همراه رژیم اسلامی، همزادهای اصلاح طلبش، توجیه کننده و جیره خوارش نیز بساط شان جارو خواهد شد. بساط "فیلسوف" ها و "نخبگانی" که شغل شریف تر و پر نان و آب تری از جیره خواری رژیم اسلامی نیافته اند نیز جمع خواهد شد. آنوقت مردم باید به این "نخبگان" بگویند، خدا روزی تان را جای دیگری حواله کند! *

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوندید!

این حزب شماست!

تقلای اپورتونیسیم و پوپولیسم برای بقا چند پوستر برای 16 آذر!

کامران پایدار

در نشریه جوانان کمونیست امروز بیست و ششم آبان چند پوستر با چند رنگ متضاد منتشر شده جای تعمق و توجه دارد. بیراه نگفته اند که همیشه شعارها و پلاکاردهای بلند شده اهداف و مقاصد هر جریان و جنبش سیاسی را با گرایشات خاص طبقاتیشان نشان میدهد. همه جنبشها و حکومتها، همه احزاب و سازمانهای موجود در دنیای امروز ما، همه اینها دارای تمایلات و گرایشات طبقاتی خاص خودشان هستند و بیطرف نیستند. برخلاف تعبیر و تفسیرهای مغرضانه و همدار مدافعی بورژوازی و قدیسان مذهبی، آنهم با ژست های تو خالی دموکراسی خواهی و انصافشان، در این دنیای سراسر سیاهی و نکبت که گند سرمایه داری همه جا را گرفته، هیچ کس بیطرف نیست. هر شعار و هر حرکتی در هر گوشه ای از دنیا دارای جهت و رنگ طبقاتی خودش هست. تمام تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است و به قول مارکس سراسر تاریخ بشر را با خون و رنج نوشته اند.

شعارهای عموم خلقی، همه مردم و همه با هم، توهمات است که در طول سالهای طولانی مبارزه طبقاتی در درجه اول ترغیب و اختراع سرمایه داران و همه حامیان و چاکران این نظام مبتنی بر استثمار و سود و نابودی انسان است. در دنیای امروز تلاش آگاهانه بخش وسیعی از قلم بدستان و تئوریسینهای مزدور سرمایه داری از مدارس و دانشگاهها گرفته تا مساجد و کلیسا و همه تریبونهایی که در دست دارند، بر این معطوف است که یا بگویند انقلاب نشدنی و محال است و یا بیشرمانه منکر وجود تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی شوند. تضادهای آشتی ناپذیری که همیشه موتور و محرک اصلی تاریخ جامعه

بشری و جلو آمدن آن بوده است. متأسفانه در این میان کم نیستند خیل عظیم جریانات سیاسی غیر کارگری با انواع ژستها و دکوراسیونهای چپ تر از چپ که عملاً به دلیل محدودیتهای افق و یا منافع واقعی طبقاتیشان دقیقاً در همان مسیری گرفتار میشوند که خواست اصلی بورژوازیست. گفته اند تاریخ دو بار تکرار میشود، بار اول تراژدی و بار دوم کمدی مضحکی است.

در سه دهه گذشته از انقلاب 57 تا امروز شاهد این سیر قهقراپی و دردناک هستیم. هنوز در حافظه ها سالهای 57 فراموش نشده است. بسیاری از سازمانها و جریانات به اصطلاح چپ و مارکسیست آندوره با آن همه ادعاهایی که داشتند، و از صبح تا شب سنگ کارگر و خلفهای ستمدیده را به سینه می زدند، از توده ایها و اکثریتی های گرفته تا مجاهدین و دیگران همگی شعار زنده باد خلقهای زحمتکش و مرگ بر آمریکایشان گوش فلک را کر میکرد. همین حضرات بودند که بخاطر خوشبختی و رهایی خلقهای ستمدیده برای خمینی جلاذ آرزوی سلامتی میکردند و میخواستند دست در دست آخوندهای جنایت پیشه جبهه متحد خلقشان را برای مبارزه با آمریکا تشکیل دهند. همین آقایان بودند که شعار میدادند زنده باد خط ضد امپریالیستی و ضد استبدادی اما م خمینی. و از همان زمان جناحهای مترجع، وحشی و قاتل حکومت اسلامی را به خوب و بد تقسیم میکردند. پیروی از خط امام شعارشان بود و در مضحکه انتخابات آن زمان همین توده ایها و اکثریتها بودند که به خامنه ای آدمکش بعنوان رئیس جمهور رای دادند تا مبارزه ضد آمریکایی کرده باشند. همین چپهای راست بودند که جمهوری اسلامی را بخشی از جنبشهای آزادیبخش ملی میدانستند و برای رسیدن به سوسیالیسم راه رشد غیر سرمایه داری را به آخوندهای مترجع تجویز میکردند.

هنوز فراموشمان نشده که همینها بودند که سیاستشان اتحاد و انتقاد با جمهوری اسلامی بود و برای بقای این ماشین جنایت و سرکوب کمونیستها را لو داده و راهی شکنجه گاهها میکردند.

آنروزها گذشتند. حکومت اسلامی به برکت وجود این متحدین مرتجع و ابله سیاسی قوام و دوام بیشتری یافت. حتی وقتی خرشان از پل گذشت، همینها را بخشا در سینه دیوار گذاشتند و ممنوع شان کردند. اما این خط پایبند تر به نظام است که این کدورتها را در دلش نگهدارد! 30 سال جنایت و قتل، 30 سال گرسنگی و فقر و بیحقوقی، 30 سال ستم بر زنان و آپارتاید جنسی، 30 سال شکنجه و اعدام، 30 سال حاکمیت آدمکشان حرفه ای بر این جامعه تحمیل شد.

جای بسیار تاسف دارد که امروز پس از 30 سال جنایت با آدمکشی جمهوری اسلامی با همه باندهای منفور سیاه و سبزش، که هر یک از آنها در مقطعی رسالت سرکوب و قتل و جنایت را به دوش کشیده اند، حال که زیر فشار هجوم و طغیان میلیونی مردم در لبه پرتگاه قرار گرفته اند، برخی جریانات غیر کارگری با نام منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری، جامعه نامیوم سبز بر تن پوشیده اند. آیا میخواهند همان راهی را بروند که کیانوری ها و فرخ نگه دارها رفتند؟

در جوانان کمونیست امروز سه پوستر به رنگهای سرخ کمرنگ، صورتی و سبز!!! با شعارهای "آزادی و برابری و انسانیت" منتشر شده است. سیر نزولی رنگ پوسترها از سرخ به سبز و نقش انسانیت بر آنها به جای انقلاب کارگری و حکومت سوسیالیستی، به درستی روند چرخش به راستی را که از مدتها پیش بر این حزب حاکم شده را نشان میدهد. اینجا یک تیر با دو

نشان زده شده است: شعار "آزادی، برابری، انسانیت" را بارها سلطنت طلبان در متن پرچم سه رنگ به تظاهراتها آورده اند. این اعلام هم شعاری با این بخش است. نشان دوم همراهی با سبز است. تزهائی که با دم نازکش هم نمیخواهد به موسوی چیزی بگوید و با شرطی بیهوده این حضرت قاتل از جمله رفقای خود ما را "همراه مردم" میکند، خوب معلوم است برای حسن نیت پوستر سبز هم منتشر میکند. واقعا از یکی از شهروندان اروپائی و هر آدم سیاسی پرسید که شعار "آزادی، برابری، انسانیت" روی رنگ سبز را با نیمچه چپ هم عوضی میگیرند؟ فوری میگویند طرفدار موسوی است. اما این سمپاتی و نزدیکی قطره چکانی در شعارها و رنگ به سبز دولتی، محصول سیاستهای راست و تصمیم آگاهانه ناسیونالیستی و پوپولیستی خط حاکم حمید تقوایی بر این حزب است.

قلم گرفتن شعارهای انقلاب کارگری و جمهوری سوسیالیستی نشانه بی اعتقادی کامل این جریان به نیروی طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی و رهایی کل بشریت است. این دوستان سابق بدجوری جایگاه و تکیه گاههای فکری و طبقاتیشان را از دست داده اند. این بحران پوپولیسم است که برای بقا، برای اجتماعی شدن به هر ریسمانی چنگ میزنند. اهداف و تمایلات غیر کارگری و غیر کمونیستی این پوپولیسم است که فکر میکند اگر بمبی از آسمان نازل شود شاید فرصت ساز باشد، اگر رنگهای سرخ سبز شوند شاید فرصت ساز باشد، اگر موسوی و کروبوی "مردمی" باشند شاید فرصت ساز باشد، اگر حکومت انسانی جای حکومت سوسیالیستی را بگیرد شاید فرصت ساز باشد!

و جالب اینست که این حزب دیروز مدعی بود جامعه چپ اندر چپ است، و امروز به رویگردانی از هویت و شعار سوسیالیستی و



افول "جنبش سبز"،

لزوم سازماندهی اجتماعی کمونیسم حول آزادی، برابری و رفاه

سیروان قادری

نقد بی وقفه آلترناتیوهای راست و ناسیونالیسم چپ

کمونیسم کارگری به عنوان یک اردوی قدرتمند سوسیالیستی، تلاش میکند در ابعاد وسیع اجتماعی پرچمدار خواستهای سرنگونی طلبانه مردم برای رسیدن به آزادی، برابری و رفاه باشد. یکی از اهرمهای اصلی رسیدن به این مهم، نقد بیوقفه و بدون تخفیف آلترناتیوهای راست و همینطور ناسیونالیسم چپ است. شناخت و درک واقعیات مطالباتی جامعه، خصوصا در شرایط خفقان سیاسی، یکی از ابزارهای مهم نظری سوسیالیستها و کمونیستهای کارگری در تدوین استراتژی و نقد و حاشیه ای کردن نیروهای راست است. در غیاب چنین نقدی، که یکی از قلمورهای مهم مبارزه سیاسی است، یکی از حلقه های اساسی در تلاش برای تامین رهبری کمونیسم کارگری در جامعه گم است. بدین اعتبار، جریانات چپی که ارزیابیهایشان از نقطه عظمت مطالبات جامعه را نه در نیازهای واقعی طبقاتی آن، بلکه در شعارهای "الله و اکبر" و "میرحسین یا حسین" میبیند، هیچ درک درستی از بافت طبقاتی جامعه ایران و توازن قوای موجود ندارند و اساسا نیازی به نقد آلترناتیوهای ارتجاعی راست نمیبینند. یا در گوشه ای مینشینند و سرخورده در سوگ عدم حضور "چپ مترقی"، رخت عذا بر تن میکنند و یا شروع به راست روی میکنند و "الله و اکبر" را در راستای "انقلاب مورد نظرشان" توجیه میکنند.

اما برای یک جریان کمونیستی رادیکال که استراتژی و نقطه عظمت مبارزاتی و ارزیابی اجتماعی را از خواستگاه و واقعیات طبقاتی جامعه گرفته باشد، مسئله به

سیاست سرنگونی طلبانه و نقد سران این جنبش باید با قدرت پیش برود.

اعتراضات سرنگونی طلبانه مردم ایران با گذشت زمان، علاوه بر ناگزیر بودن عبور خواستها و مطالبات مردم از کلیت رژیم اسلامی، یکبار دیگر و اینبار به گونه ای وسیعتر جامعه و فعالین آن را در مقابل یک انتخاب واقعی و تصمیم تاریخی، میان دو آلترناتیو کلی چپ و راست در شرایط جاری و فردای سرنگونی قرار داد. سیر رویدادهای ایران و مطالبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم، روز به روز این واقعیت را روشنتر در مقابل دید همگان قرار داد. سوال مهمی که در شرایط کنونی در مقابل فعالین کمونیست و سوسیالیست جامعه قرار دارد ایناست که شرط تامین رهبری چپ به مثابه یک دینامیسم و افق ملموس و قابل انتخاب در سطح جامعه دارای چه ملزوماتی است و چگونه میتوان به این شرایط رسید؟

این نوشته فقط به بخشهایی از این ملزومات در سطح فعالین چپ و کمونیست در جامعه اشاره میکند. قطعا بحث بر سر سازماندهی طبقه کارگر، تقویت جنبش مجامع عمومی، تشکیل شوراهای مستقل کارگری، و ضرورت اعمال رهبری جنبش کارگری در تحولات گسترده اجتماعی، که جملگی موضوعات مربوط به بحث میباشند، از اهم این شروط هستند که باید به صورت جداگانه به آن پرداخت. خوشبختانه حزب ما در این زمینه تاکنون حرف و سیاست روشنی داشته است.

است. شرایط و توازن قوا به شدت به نفع مردم تغییر کرده است. با هر حکم غیر انسانی بیدادگاه ها و ارگانهای جنایت رژیم، موجی از اعتراض و نفرت علیه کلیت رژیم در سراسر جهان برپا میشود و سرنگونی را به عنوان تنها گزینه محتوم تر میکند. تلاش جنایتکاران سبز حکومتی هم با ایده های اسلامیشان در داخل و حمایت گسترده هوادارانشان در خارج از کشور برای حفظ رژیم راه به جایی نبرد. منفورتر از آن بودند که با ظاهرنمایی، گزینه مطمئنی در مقابل سرنگونی رژیم شوند و مردم را آرام کنند. افول و انزوای سبز حکومتی در استراتژی و عمل را باید به پرونده نیروهای ملی - اسلامی به طور کلی اضافه کرد. به عبارت روشنتر، ادامه حیات آلترناتیوهای طیف ملی - اسلامیه، بسته به تداوم و امکان مانور بخشهای اپوزیسیون درون حکومتی بود و تمام امیدشان را به آن بسته بودند. این استراتژی هم در درون حکومت و هم نزد مردم به بن بست رسید. طیف وسیعی از مصدقی ها، توده ای و اکثریتی ها، اصلاح طلبان داخل و خارج و خدمتگزاران تبلیغاتیانشان در ارگانهایی همچون "بی بی سی" و "صدای آمریکا"، که با استراتژی نزدیک و مشترک زیر پرچم سبز محمدی متحد شده بودند، دوباره به لانه خزیدند. روشن بود که مطالبات جامعه ای که مدرن ترین جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه، از جنبش دفاع از حقوق کودک و زن تا اعتراضات سرخ کارگری و جنبش علیه اعدام و آزادی زندانیان سیاسی، از مولفه های بارز آن بوده، از ملی - اسلامیهای ضد مردمی و آلترناتیوهای ارتجاعی اصلاح طلبان حکومتی عبور میکند. تردیدی نیست که مادام جمهوری اسلامی سرپاست، و این نیروها در سایه منحوسش به تبلیغاتیانشان ادامه میدهند، تلاش برای پیشروی

رژیم هار اسلامی فضای جامعه را بشدت ناامن و تروریزه و فشار بر فعالین سیاسی و خانواده هایشان را مضاعف کرده است. رئیس "قوه قضائیه" خواستار به اجرا درآمدن سریع کلیه احکام سیاسی توسط دادستانهای استانها شده، احکام اعدام بسیاری صادر شده، اعدام فعالین سیاسی را آغاز کرده اند، تیم اعدام رژیم به کردستان اعزام شده تا پس از احسان فتاحیان، یازده فعال سیاسی دیگر، از جمله یک زن را اعدام کنند. همین برنامه را برای سایر زندانها در نقاط مختلف ایران دارند.

واضح است که کلیه این جنایات، در جهت منافعی فراتر از به اجرا درآوردن واجبات اسلامیشان است، کاملا و صرفا سیاسی است. این تلاشها لگد انداختن های واپسینشان است، بحران آخرشان را سپری میکنند. استیصالی که رژیم به آن دچار گشته، درنده خویش را تشدید کرده، میخواهند کشتار کنند و خون بپاشند تا بمانند و سرنگونیشان را به تعویق بیاورند. در حقیقت، فضای نفرت از سرپای حکومت و قوانین پوسیده اسلامیشان همه جا را فرا گرفته است. مردم حکم به سرنگونی رژیم داده اند. رژیم این را فهمیده و این گونه عنان گسیخته جنایت میکند. گستردگی فضای سرنگونی طلبی به حدی رسیده که جنایتکاران اسلامی امروز "لیبرال" شده حکومتی و سربازان بی مواجیشان در "بی بی سی" و "صدای آمریکا" نیز دیگر قادر به انکار و حاشای آن نیستند.

خیال باطل و خواب خوش رژیم برای تکرار کشتارهای دهه شصت و جنگ افروزی در منطقه نیز به بن بست رسیده

تقلای اپورتونیسیم و پوپولیسیم برای بقا، چند پوستر برای 16 آذر! ...

رنگ سرخ رسیده است! این همه تناقض، این همه نوسان، این همه تضاد ناشی از چیست؟ بیگمان این سنوالی است که امروز در اذهان کادرهای این جریان شکل گرفته و با گذشت هر روز تعمیق میشود. باید با صراحت به رهبری این حزب گفت: دوستان زیاد خوشحال نباشید. این راه قبلا توسط تیزتر از شماها کوبیده شده و بجائی نرسیده است. اگر میخواهید اینراه را تا ته بروید، خود دانید، تنها عضوی دیگر به خانواده بزرگ مشروطه - مشروعه اضافه میشود. اتفاق خاصی نمی افتد. موفق باشید.*

اخراج دسته جمعی کارگران تولید گستر آسیا محکوم است!

بنا به خبر دریافتی، از دو هفته پیش خط تولید در شرکت تولید گستر آسیا به دستور سرمایه داران و عوامل کارفرما به بهانه های واهی تعطیل شده و همه 40 نفر کارگران شرکت را اخراج و ظاهرا به مرخصی اجباری فرستاده اند! تلویحا به کارگران گفته اند چون شرکت تعطیل میشود نیازی به شما نداریم، در خانه بمانید تا ببینیم چه خواهد شد، و ظاهرا وعده پرداخت دستمزد آبان ماه را نیز به کارگران داده اند. از هم اکنون کابوس شوم بیکاری و فقر بیشتر و نگرانیهای روزافزون بر زندگی کارگران اخراجی و خانواده هایشان سایه انداخته است. اما این همه داستان نیست. سرمایه داران و عواملشان از قبل اعلام کرده بودند؛ قراردادهای کاری خیلی کم شده، شرکت با بحران مالی و ورشکستگی روبروست، و حتی گفته بودند دلیل تعدادی قراردادهای کاری که بسته ایم حداقل تا پایان آذر ماه شرکت تعطیل نخواهد شد. اما حالا ظاهرا قرار شده تا چند روز آینده انحلال شرکت را اعلام نمایند.

اما بنا به اخبار موثق همه این بهانه ها دروغ بوده است. اختلاف مالی بر سر سهم بیشتر بین سرمایه داران مالک شرکت از یکطرف و بخاطر رها شدن از شر کارگران قدیمی و استخدام کارگران جدید با دستمزدهای کمتر و اعمال فشار و تحمیل کار بیشتر از طرف دیگر، تصمیم به بازسازی شرایط مناسب تری برای استثمار بیشتر کارگران و کسب سود هرچه بیشتر گرفته اند. تعطیلی و ورشکستگی شرکت اسم رمز این تلاش بیشرمانه آنهاست به بهای انهدام زندگی کارگران و خانواده هایشان است!

فرستادن کارگران به مرخصی اجباری هدفش ایجاد شکاف و متفرق نمودن صفوف کارگران در اعتراض به اخراج است. علاوه بر این هیچ معلوم نیست که آیا دستمزدهای آبانماه کارگران پرداخت خواهد شد یا نه؟ امنیت شغلی و ممنوعیت هرگونه اخراج، پرداخت بیمه بیکاری مکفی و دستمزدهای مطابق تورم و هزینه های روز زندگی حق مسلم و ابتدائی ما کارگران است.

شرکت تولید گستر آسیا با 40 نفر کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه با دستمزدهای 264 هزار تومانی از جمله مراکز تولید روکش و تودوزی و صندلی اتومبیل و طرف قرارداد ایران خودرو در جاده آذران اسلام شهر واقع در شهرک صنعتی زواره ای میباشد.*

افول "جنبش سبز"، لزوم سازماندهی اجتماعی کمونیسیم حول آزادی، برابری و رفاه ...

کارگری است. اردوی چپ جامعه تنها با قدرت تشکلهایش میتواند به مثابه ابزاری توانمند و کارا در مقابل نیروها و آلترناتیوهای ضد کارگری و سرخوردگان سیاسی حاضر در صحنه سیاست ایران قد علم کند. در شرایط کنونی، با توجه به ابعاد و گستردگی اعتراضات، نیاز سازماندهی و سازمانیابی حول مطالبات واقعی بیش از پیش حس میشود. تاکنون اپوزیسیون درون حکومتی رژیم و نیروهای ناسونالیست پروغرب در داخل و خارج، تلاش کرده اند تا ظرف سازمانیابی مردم را از طریق "کمیته های سبز"، "ما هستیم" و غیره تعریف کنند. تلاش کردند با موج سواری از این اوضاع برای خود کلاهی بدوزند و به تحریف خواسته های واقعی مردم و تقویت افقهای راست بپردازند.

در مقابل چنین اوضاعی، ایجاد شوراهای سرخ و طرح مطالبات واقعی مردم و آلترناتیو کارگری و شعارهای رادیکال در سطح جامعه، باید به عنوان یک فوریت در دستور کار فعالین کارگری و کمونیستها و سوسیالیستها قرار گیرد. طبیعی است که در غیاب چنین تشکل و سازمانیابی ای، به موازات شدت سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، طرح مطالبات واقعی مردم ولو موقتا به عقب رانده میشود و زمینه برای نفوذ گرایشات راست و آلترناتیوهای سبز حکومتی فراهم تر میشود. این تنها سازماندهی کارگران و توده مردم آزادیخواه در تشکلهای کارگری و رادیکال است که میتواند در چنین فضائی، اولاً مانع از نفوذ گرایشات راست و ثانیاً باعث طرح شعارها و مطالبات واقعی مردم و تقویت اردوی کمونیسیم و آزادیخواهی شود. تشکیل شوراهای سرخ در محلات و در سطح جامعه، از طرفی از فشار سرکوب حاکمیت میکاهد و از سوی دیگر امکان دخالت هرچه گسترده تر و مطمئن تر مردم در تعیین تکلیف نهایی با حاکمیت و اعمال اراده و ابتکار عمل مستقیم به دست مردم را افزایش میدهد. شوراهای سرخ محور و مرکز ثقل سازمانیابی توده ای با قابلیت بسیج مردم حول خواسته های واقعی خود در هر شرایطی است. از اینرو تبلیغ ایده تشکیل شوراهای سرخ و سازمانیابی توده ای مردم، علی الخصوص جوانان در چنین ظرفی، جزو ملزومات پیشروی مبارزه امروز و طرح آلترناتیو کارگری برای رهایی جامعه از وضعیت کنونی است.*

گونه ای دیگر است. آنگاه خود را دخالتگر میبیند و سازماندهی توده ای و نقد آلترناتیو بازار آزاد، افشای راست سلطنتی و شبه پارلمانی و نزاع طبقاتی علیه مشروطه خواهان، جمهوریخواهان، چپهای پوپولیسیم و ناسیونالیست و آلترناتیوها و شعارهای غیر واقعی و بی ربطشان برایش معنی عملی پیدا میکند.

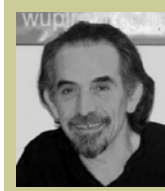
از سوی دیگر، نگرشی که توده ای کردن چپ و تامین رهبری آن در سطح جامعه را در وحدت طلبی با جنبشهای راست ضد کارگری، با هر توجیهی میبیند، چپ را از صحنه سیاسی جامعه دور میکند. موقعیت عمومی کمونیسیم در جامعه را تضعیف میکند و خود را به عنوان یک نیروی غیر قابل اتکا و غیر جدی به حاشیه سیاست میراند. چنین جریاناتی با بازتر شدن فضای سیاسی جامعه و تغییر توازن قوا، حاشیه ای تر شده و چپ جامعه از آنان عبور میکند. این نگرش در چپ، تماما در نقطه مقابل طرح و تقویت افق آلترناتیو کارگری قرار میگردد. شرایطی که اکنون حزب "کمونیسیم کارگری" ایران بدان مبتلا شده و سرنوشتی که حزب توده ایران بدان دچار شد مثال عینی چنین سقوطی است. جامعه قبول هژمونی چپ را هیچگاه از زاویه وحدت طلبی و بند و بستهای غیر طبقاتی آن نمی پذیرد. جامعه تشنه رادیکالیسم و افراطیگری چپ در انسانگرایی و آزادیخواهی و برابری طلبی است.

تشکیل شوراهای سرخ و طرح مطالبات و شعارهای رادیکال

پیشبرد و تقویت افق کمونیسیم کارگری در جامعه نیازمند ایجاد تشکلهای حزبی و توده ای و

نامه ها،

سیاوش دانشور



اتحاد چگونه؟

دوستان عزیز من کارگر هستم در بخش نساجی و اعتراضات ما کماکان ادامه دارد برای پرداخت حقوقها و مزایا. از چند ماه پیش تعدادی را بازخرید کردند و هنوز تعدادی سرگردان بین اداره بیمه و اداره کار و مقامات دولتی هستیم. زندگی با این شرایط خسته کننده است. این اوضاع کارگران را در این مرکز هم پراکنده است. همه داریم از اتحاد صحبت می کنیم ولی قریب به اتفاق پراکنده دنبال کارهایمان می رویم. شما بگوئید چطور می شود بالاخره بقیه را متقاعد کرد؟ نباید پراکنده باشیم. سارا عبدی از قزوین.

سارا عزیز،

پراکندگی اگر در مواقعی نتیجه عدم وقوف کارگران به تشکل و اتحاد باشد، در مورد شما، همانطور که اشاره کرده اید چنین نیست. اگر همه دارید از اتحاد و ضرورت و مبرمیت آن حرف میزنید بنابراین معضلی برسر اهمیت اتحاد کارگران وجود ندارد. اما در کنار این درک جمعی مبنی بر اتحاد کارگران باز عملاً با پراکندگی مواجهید. این دیگر سیاسی است. یعنی افق روشن و مشترکی برای مقابله با سیاستهای کارفرما در میان شما وجود ندارد و یا هنوز بوجود نیامده است. برای کارگران مسئله اتحاد بسیار مادی و زمینی است اگر سیاست روشنی که این منافع عمومی را نمایندگی کند وجود داشته باشد.

معضل شما در نساجیها مانند بسیاری از صنایع دیگر بسادگی اینست که با تعطیلی کارخانه، تعدیل نیروی کار، اخراجها و بازنشستگی ها، و بستن تدریجی کارخانه روبرو هستید. بحران اقتصادی فلج کننده جمهوری اسلامی بر ابعاد این اوضاع

بقای اقتصادی و اجتماعی خانواده کارگری میشود.

دوستانتان توصیه میکنم یکبار دیگر کتاب کنترل کارگری و سوالات پیرامون این سیاست را بخوانید. موفق و پیروز باشید.

و اگر شما سیاست رادیکال کارگری داشته باشید، آنوقت بلافاصله به تشکل رادیکال کارگری هم نیاز دارید. به شورای کارخانه و مجمع عمومی کارگران به عنوان ظرف اراده جمعی و توده ای کارگران نیاز دارید. به اعتراض دسته جمعی نیاز دارید. به تقویت اتحاد با دیگر کارگران نیاز دارید. به همبستگی خانواده هایتان نیاز دارید. اتحاد امری است که در متن هر تلاش کارگران برای منافع عمومی شان حاصل میشود و تا دم و تقویت این اتحاد در گرو تلاش برای تامین همین منافع عمومی کارگری است. اتحاد کارگران امری زمینی و واقعی است و با منافع زمینی و واقعی پیوند لاینفک دارد.

پیشنهاد فوری ما اینست که شما فعالین عملی و معتمدین کارگران جمع شوید و راجع به دورنمای این وضعیت و چه باید کرد حرف بزنید و تصمیم بگیرید. موانع را بشناسید و برای رفع آن و بسیج کل کارگران حول سیاسی رادیکال و کارگری تلاش کنید. در گام اول با اجتماع در صحن کارخانه و یا هر جا که درست و موثر تشخیص دهید شروع کنید، مجمع عمومی تان را برپا کنید و تصمیم را بصورت دسته جمعی بگیرید، مطالبات فوری تان را طرح کنید. از حقوقهای عقب افتاده تا ممنوعیت اخراج و تمديد قراردادهای و مسائل رفاهی. کارگران باید دسته جمعی به این سمت بروند که در مقابل سیاست اخراج و تعطیلی روزافزون راه حل خودشان را میگذارند: کنترل کارگری! شما تنها با یک سیاست روشن که به وضعیت عمومی و مشخص شما جواب دهد میتوانید هم اتحاد کارگری و امر متحد شدن کارگران را متحقق کنید، هم تشکل واقعی خودتان را برپا کنید، و هم الگویی برای دیگر کارگران در تقابل با تهاجم سرمایه داران شوید. به شما و

افزوده و آن را عمیق تر کرده است. یک موضوع اساسی برای همه شما امنیت شغلی و از دست ندادن کار و مقابله با بازنشستگی ها و بازخریدهایی است که عملاً اجباری است. معضل دیگر شما مهار زدن به کارفرماها است که در این اوضاع ناامن اقتصادی که برای شما بوجود آورده اند، سو استفاده را بعد اعلا رساندند و حقوق و مزایا را یا سر وقت پرداخت نمیکنند و یا رسماً بالا میکشند. اینها را اگر به حال خودشان بگذارید، اردوگاه بردگان قدیم را برپا میکنند و دستمزد را به صفر میرسانند. شما باید تصمیم بگیرید که در مقابل این روند و این آینده که برای شما ترسیم کرده اند رضایت میدهید یا نه؟ اگر پاسخ مثبت باشد، نتیجه کار این است که هر کسی فردی در این روند دنبال وضعیت خودش برود و امیدوار باشد که چند ماه دیرتر بیکار شود. در این چهارچوب هر اقدام جمعی هم که مثلاً برای گرفتن بخشی از طلب هایتان صورت دهید، در بهترین حالت همان تومار نویسی و سرگردانی در کریدورهای اداره کار و سر و کله زدن با مشتی مزدور اداری همین کارفرماهاست که هیچ نتیجه ای ندارد.

اما اگر این چهارچوب را نمیپذیرید و متحدانه برای دفاع از شغل و معیشت و حقوق تان میخواهید کاری صورت دهید، آنوقت باید سیاست روشنی در تقابل با کارفرماها داشته باشید. آنچه که ما همواره پیشنهاد کرده ایم و امروز بیش از هر زمانی ضرورت دارد، **سیاست کنترل کارگری** است. کارفرما غلط کرده هر وقت دلش میخواد کارگر را اخراج میکند و حقوقش را هم نمیدهد. امروز هیچ سیاستی نمیتواند از نفس کار و شغل، حقوق پایمال شده کارگران، و مقابله با تعدی های کارفرماها مقابله کند. تنها سیاست کنترل کارگری است که کل این بازی را قبول ندارد و وارد جدالی برسر

فعالین را به هم وصل کنید

رفقا آیا زمان آن نرسیده فعالین با همدیگر ارتباط بگیرند و فعالیتهای خود را گسترش بدهند؟ وقتی با هم باشیم قوی هستیم و می توانیم بیشتر تاثیر گذار باشیم. تقاضای من از حزب اتحاد کمونیسم کارگری این می باشد که فعالین را به هم معرفی کند تا بشود بهتر مبارزات کارگری را رهبری و هدایت کرد و بر اوضاع اسفبار اینجا غلبه پیدا کرد. ناجی سروری از عسلویه

ناجی عزیز،

در هر مبارزه کارگری فعالین گرایش رادیکال بسرعت همدیگر را پیدا میکنند. مضافاً اینکه فعالین کارگری در اشکال دیگری باهم در ارتباط هستند. ما هنوز سیاست وصل کردن فعالین حزبی که همدیگر را نمیشناسند نداریم. در این زمینه با شما جداگانه صحبت میکنیم. موفق و پیروز باشید.

مطالبه افزایش دستمزد در این اوضاع؟

در حالی که بحث حذف یارانه ها است اخراج کارگران نیز در دستور کارفرمایان است. البته باید اضافه کرد کارگران ماهها حقوق و مزایا و عیدی و غیره را طلب دارند و کسی به آنها پاسخی نمیدهد. داریم یواش یواش به آخر سال نزدیک می شویم و بحث افزایش حداقل دستمزدها دوباره بحث گرم در میان کارگران می شود و اینکه چه باید کرد. ما هنوز از کارفرما طلب داریم. آیا مطرح کردن افزایش دستمزد می تواند تاثیری داشته باشد؟ باید این را هم اضافه کنم که ما اینجا متأسفانه برای هر نوع حرکتی برای متحد کردن کارگران و متشکل کردن آنها، و به معنای واقعی کلمه صفحه ۱۵

نامه ها ...

مجمع تشکیل شود و کارگران حرفه‌ایشان را یکی کنند، با مشکل زیادی روبرو هستیم. خیلی خوب می شود که در این زمینه بیشتر صحبت کنید. ما نیز تلاش می کنیم پاسخ به این سوال را وسیعاً در میان کارگران پخش کنیم. بحث هیت دایر در مورد حذف سوبسیدها خیلی عالی بود. دستتان درد نکند. ناصر رزمجو کارگر ایران خودرو

ناصر عزیز،

در مورد اضافه دستمزد در همین شماره صحبت کرده ایم. اینجا تکرار نمیکنم. فقط اینرا میگویم که کارگران در این اوضاع پیچیده که حکومت اسلامی سرمایه داران درست کرده اند، نمیتوانند تنها به گرفتن حقوقهای پرداخت نشده قناعت کنند. سیاستی تعرضی الزامی شده که در خود مطالبات رفاهی کارگران و امنیت شغلی و مقابله با اخراج و غیره را در دستور بگذارد. راه حل دیگر تسلیم شدن به سیر وقایع و پاکسازیهایی وسیع و اخراجهای گسترده است که دورنمای فقر و فلاکت بیشتر را در مقابل ما میگذارد. خواست افزایش دستمزد و برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و باید صریح و وسیع بیان شود. مسئله تاثیر داشتن و تاثیر نداشتن دقیقاً به قدرت ما برمیگردد. اگر قوی ب میدان بیانیم و چرخها را بخوابانیم، تاثیراتی بسیار فراتر از آنچه خواهد داشت که به دستمزد و مطالبات دیگر کارگران ایران خودرو مربوط است. باید موانع اینکار را سرعت برداریم.

در مورد مجمع عمومی و ارگانهای اعمال اراده توده ای کارگران بکرات صحبت کرده ایم و در شماره های بعدی بیشتر صحبت میکنیم. در مورد آدرسها بسیار ممنون و توصیه شما اکیدا

رعایت میشود. همینطور از حسن نظر شما در باره مباحث هیئت دائر حزب پیرامون حذف سوبسیدها تشکر میکنم. کارگران باید علیه موج فقر و گرانی و فلاکتی که حکومت اسلامی در مقابل ما گذاشته اند برخیزند و راه حل خود را بگذارند. موفق و پیروز باشید.

وظایف سنگینی بر دوش داریم

رفقای حزب اتحاد کمونیسم کارگری! تاکنون فکر میکردم نقدهای شما اگرچه درست است، اما فشار بیش از حد نقدهای شما ممکن است اغراق باشد. شرایط خفقان و فیلتر بودن همه سایتها و خبرگزاریها دست ما را از دسترسی هر روزه به مسائل کوتاه کرده است. اما از آنجا که من در ساندچ سرخ هستم، ساندچی که کارگران در اول مه در خیابانها با پرچم و پلاکاردهای سرخ کارگران جهان متحد شوید رژه رفتند، و سینه سپر کرده بودیم که کمونیسم کارگری دارای پایگاهی قوی است. امروز با سیاستهای حککا و حکمتیست بخش زیادی از فعالین دلسرد شدند. چطور میشود بقیه را متقاعد کنیم که میشود پرچم جنبش کمونیسم کارگری را بلند کنیم و دنبال گرایشات ملی مذهبی نیفتیم؟ من معتقد هستم حککا و حکمتیست با موضعی که گرفتند دیگر نمیتوانند به جنبش کمونیسم کارگری تعلق داشته باشند. رفقا وظایف سنگینی بر دوش داریم. در این اوضاع رهنمودهای بیشتری برای جذب فعالین این جنبش میخواهیم. باید کاری کرد. کاوه از ساندچ

کاوه عزیز،

دلسردی ناشی از تصورات و امیدهایی است که منشا واقعی و مادی ندارند و یا اگر زمانی این امیدها منشا واقعی داشته اند دیگر ندارند. کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش هنوز قوی است و

فعالین زیادی با آرمانها و سیاستهای این جنبش خود را تداعی میکنند. این دو حزب اما راه و روش و اهداف و سیاست خود را دارند. کسی که فکر میکند این سیاستها بجائی نمیرسد باید به ما ملحق شود. کسی که تاکنون فکر میکرد ما زیاده روی میکنیم و امروز متوجه شده است که حق با ماست باید بدون درنگ پرچم کمونیسم کارگری را در این اوضاع برافرازد. کسی که فکر میکند نباید میدان را برای راستها و چپهای موتلف و منزه طلب شان خالی کرد، باید امروز به حزب ما بپیوندد. نه جامعه و نه طبقه کارگر خودکشی نمیکند. جامعه برای تعیین تکلیف بیرون آمده و کمونیسم و راه حل کارگری کماکان یک انتخاب است. کمونیستها و کارگران باید به حزبی بپیوندند که این پرچم بدون تخفیف و رادیکال و مارکسی را برافراشته است. اگر اینکار را نمیکند باید بتوانند آلترناتیو و حزبی معتبرتر و مارکسی تر و کمونیستی کارگری تر و پراتیک تر و سر زنده تر درست کنند. در مورد رهنمود به فعالین در بحث جداگانه ای صحبت خواهیم کرد. فقط این را اضافه کنم که شوکه شدن و دلسرد شدن واکنش اولیه است، باید جمع بندی کرد، تصمیم گرفت و راه را ادامه داد. این کاری است که خود ما ناچار شدیم برای دفاع از هویت و تاریخ و پرچم کمونیستی مان انجام دهیم. موفق و پیروز باشید.

پوستر سبز، چشم مان روشن!

رفقا برای جلوگیری از اینکه حزب کمونیست کارگری بیشتر از این به دامن موسوی و کروی نچرخد باید شدت نقدهایتان را کم کنید. نشریه سازمان جوانان این هفته این حزب نشان می دهد که به سیم آخر زدند و این خطرناک است برای جنبش ما. چطوری میشود با رهبران این حزب تماس گرفت و به آنها گفت دارند اشتباه محض می کنند. در داخل ایران مردم از موسوی و کروی عبور کردند. این حزب کمونیست کارگری تازه دارد پوستر سبز چاپ می کند!؟ شهرام رسولی از

اصفهان

شهرام عزیز،

این تصور اشتباه است که گویا این دوستان لج میکنند و عکس نقدهای ما رفتار میکنند. این یک انتخاب سیاسی آگاهانه است و باید همینطور دیده شود. کسی که پوستر سبز منتشر میکند دارد ورودش را به یک کمپ و جنبش معین اینبار بصورت رسمی و علنی بیان میکند. اهمیت این موضوع را باید دریافت و به فکر بسیج جنبش حول اهداف و پرچم تاریخی کمونیستی اش شد. هر کسی میتواند از طریق ای میل ها و آدرسهای نشریات آنها با رهبریشان تماس بگیرد. مسئله اینست که این اشتباه سیاسی نیست، از سر بیخبری نیست، انتخاب سیاسی مبتنی بر یک تحلیل و یک نگرش رایج در این حزب است که قدم بقدم اول با موسوی و یک جناح رژیم آتش بس اعلام میکند و بعد پرچمش را بدست میگیرد. و معضل اما تنها رنگ سبزشان نیست، شعاری که روی رنگ سبز کوبیدند شعار سلطنت طلبان است که بارها در تظاهراتهای اخیر خارج کشور بیرون آوردند: "آزادی، برابری، انسانیت!" آن تحلیل در برخورد با موسوی با آن شعارهای جدید و این رنگ سبز همه شان در و پنجره خانه جدیدی هستند که ما آرزویش را برای هیچ بنی بشری نداریم. اما مگر میشود در مقابل انتخاب آگاهانه و آزادانه تعدادی انسان بالغ در محیط بدون اختناق اسلامی در اروپا حرفی زد؟ اتفاقاً باید عمیقاً نقد کرد تا **تمایز اجتماعی و طبقاتی جنبش کمونیسم کارگری از این شبه سوسیالیستها بهتر ترسیم شود.** موفق و پیروز باشید.

رفقا مانع شوید این حزب سقوط کند

رفقا امروز نشریه جوانان کمونیست برای من هم ارسال شد. معمولاً از اول تا آخر نگاهی سر سری می کنم بعد مقالات را مطالعه می کنم. اما این شماره جوانان

نامه ها ...

دوستان از مواضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری دفاع می کنم. زنده باد منصور حکمت! زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری! مهرداد از تهران.

مهرداد عزیز،

از لطف شما ممنونم. برای جلب دوستانتان به حزب تلاش کنید. برای شناساندن بیشتر حزب و اهداف کمونیستی کارگری اش تلاش کنید. افتخار این حزب و کارهای مثبتی که انجام داده است متعلق به همه شما اعضا و کادرهای آنست. موفق و تندرست باشید.

مطلب زیر رو کننده بود

رفیق سیاوش با تشکر از مطلب "کمونیسم کارگری و انسان گرایی" شما زیر رو کننده بود. سپهر از اراک.

سپهر عزیز،

با تشکر از حسن نظرتان. موفق و پیروز باشید.*

حق خواهی و تسلیم ناپذیری زنان علیه آپارتاید جنسی و اسلامی به همان صورت واقعی اش بیان کنیم. حتما شما لفظ "شیر زن" را سهوی بکار میبرید، اما در فرهنگ سیاسی ناسیونالیستی که مردسالاری یک مشخصه آنست، اول به زنان شجاع و مبارزه و انقلابی یک هویت مردانه منتسب میکنند و یا زن بودنشان را با سمبل "شیر" توصیف میکنند. به هر حال یک هدف مبارزه آزادی و رهائی زن اینست که معیارها و سمبلها و ارزشهای فکری و فرهنگی مردسالار را درهم بکوبد تا هویت انسانی زن و مرد و برابری اجتماعی شان به فرهنگ عامه تبدیل شود. تلاشهای خستگی ناپذیر رفیق آذر ماجدی در طول سالیان طولانی از جمله همین هدف را دنبال کرده است. موفق و پیروز باشید.

با افتخار از مواضع حزب دفاع می کنم

رفیق سیاوش عزیز سلام و خسته نباشید. نقد شما را بر موضع حزب کمونیست کارگری خواندم. با احساس افتخار در محافل

کمونیست راست میشوند و اهداف و فلسفه وجودی و حتی سیاستهای ساده برخورد با جناح های حکومتی را زمین میگذارند. من هم مثل شما معتقدم که بسیاری از کادرها و اعضای این حزب دارند وقت خود را تلف میکنند و زندگی شان را به دست اربابه شکسته ای داده اند که با سر به سمت ناکجا آباد سیر میکند. متأسفم. امیدوارم مستقل از هر دل چرکینی که از ما دارند تعدادی پیدا شوند و جلوی این سقوط به ارتجاع سبز را بگیرند. ضمیمه نشریه شماره ۱۷۲ سیاست روشن ما را در وجوه مختلف در برخورد این جریان و حزب دوقلوی سیاسی اش "حکمتیست" بروشنی بیان میکند. از شما دعوت میکنم حزب اتحاد کمونیسم کارگری را تقویت کنید. پرچم کمونیستی کارگری و انقلابی منصور حکمت در این حزب برافراشته است. به حزب خودتان بپیوندید. موفق و پیروز باشید.

ویدیو بلاگهاست بدست میچرخد

رفیق آذر ماجدی همیشه زنده باشید. ویدیو بلاگهای عالی روی سایت گذاشتی. بحث در مورد سران سبز دست به دست در میان دانشجویان میچرخد. بعنوان شیر زن جنبش آزادی زن و یک رهبر کمونیست کارگری از طرف خودم و دوستان دیگر به شما خسته نباشید میگم. داوود

داوود عزیز،

دست شما و دوستانتان هم درد نکند. توزیع ادبیات کمونیستی کارگری و مقابله سیاسی با جریانات ارتجاعی که هدفشان عقیم کردن و اسلامیزه کردن تلاش مردم برای آزادی است بسیار ضروری است. زنان در تحولات اخیر گوی سبقت را از تاریخ صد ساله آن جامعه و چه بسا تحولات مهم سیاسی جهان ربوده اند. بگذارید این شهامت و جسارت انقلابی و

کمونیست را دیدم اول باور نمیشد. واقعا به چشمهایم اعتماد نداشتم. به یکی از دوستان که همزمان آنلاین بود خیر دادم. دوست داشتم من اشتباه کنم. ولی نه واقعیت داشت. پوستری با زمینه سبز و دو پوستر دیگر که رنگ سرخش پریده بود در مورد ۱۶ آذر منتشر شده بود. آیا کمونیسم کارگری واقعا با کله رفتن به دامان اصلاحگران این حکومت اجتماعی میشود؟ لطفا رفقا نگذارید این اعضا این کادرها این سرمایه جنبش کمونیسم کارگری که منصور حکمت با خون جگر همه را دور هم جمع کرد این چنین با کله به دامن آقای موسوی و کروی ببرند! تنها تقاضای من بعنوان یک کمونیست کارگری این است، که حقیقتا بعد از مرگ منصور حکمت با هیچ کدام از احزاب نبودم ولی با دقت این جنبش را و احزاب درون این جنبش را دنبال کردم، سعی کنید این دوستان را متوجه کنید که چگونه با سیاستهای که اتخاذ میکنند حتی فعالین جنبش را در داخل کشور دلسرد کردند. خواهش میکنم شما کاری بکنید. سوسن از کرج

سوسن عزیز،

در سوال قبلی به همین موضوع و همین نگرانی پاسخ دادم. آنچه از دست ما برمی آید نقد روشن مارکسیستی و کمونیستی کارگری و نشان دادن بربط بودن مطلق این خط و این سیاست جدید با نام و پیشینه حزبی است که منصور حکمت بنیان گذاشت. اتفاقا امروز آنچه که مهم است دفاع از حیثیت و سیاست و خط انقلابی و کمونیستی کارگری منصور حکمت است. این ویژگی دوره انقلابی است که مترجعترین مخالفین تحول رادیکال جامعه "انقلابی" میشوند و انواع انقلابات متفرقه - اما غیر کارگری - را عرضه میکنند و چپهای بدون اعتماد بنفس و قدیم

تلویزیون یک دنیای بهتر

سه شنبه ها ساعت ۹ صبح بوقت لس آنجلس و ۸ و نیم شب بوقت تهران از کانال ۱ پخش میشود. تکرار آن یکشنبه ها ساعت ۵ صبح لس آنجلس و ۴ و نیم عصر تهران است.

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

فحاشی در مقام قرص مسکن!

هرمز شیرازی

بشود. برای همین در حد نیازش پز کمونیسم کارگری را در ویتترینش نگه میدارد. فکر میکنند با تبلیغاتی که انگشت تو چشم کسی نمیکند دل مردم را بدست می آورند و در افسار ناراضی میانی و بالای جامعه نیرو میگیرند. با چه زبانی بگویند که نمیخواهد با سبز دولتی و موسوی ها دربیافتند؟ میخواهند صریحتر وارد صف سبزه ها شوند. میبندارند که مردم راست و سبز و لیبرال شده اند، سعی میکنند بگویند ما سبزتر و لیبرالتر و دموکرات تر هستیم تا از صف جا نمانند و خود را کنار "آقای موسوی" نگه دارند. جدیداً تغییر رنگ هم داده اند و در تشریفاتشان پوستر سبز چاپ میکنند! و خواهان اتحاد اپوزسیون "از چپ چپ تا راست راست" شده اند.

سوال اینست مگر این سیاست هر ناسیونالیست و اصلاح طلب حکومتی نیست؟ فرق شما چیست؟*

1 (نشریه جوانان کمونیست شماره 429 - پوستر سبز جدید حکک ضمیمه است. علامت قرمز از من است. چون در ایران هم جوانان با سبز همین کار را میکنند.)

لیبرالها بزک کرده اند. شعار سوسیالیستی و کارگری که برای پز لیبرالشان مضر و زیاده است را از ویتترینشان به سایه یا پشت صحنه برده اند و کالای جدید را عرضه میکنند. ادیبانشان هم عوض شده است. دیگر به سرمایه دار حرفی نمیزنند و فقط با "آیت الله های میلیاردی که با دزدی اموال مردم را چپاول کرده اند" کار دارند. بعضی وقتها سلطنت طلبها تندتر از اینها حرف میزنند!

برای اینها منصور حکمت بدر نمیخورد، راه نفسشان را بسته است، و روی دوش پوپولیسم و بادبانشان سنگینی میکند. ولی به راحتی نمیتوانند کمونیسم و حکمت را از ویتترینشان جدا کنند، اسمشان را عوض کنند، باب میل راست شوند و با گردن افراخته اعلام کنند که شمشیرهایمان را زمین گذاشته ایم، حقوق بشری شده ایم، لنین و مارکس را خاک کرده ایم، و انقلاب کارگری نمیخواهیم. نمیتوانند چنین کاری بکنند. چون آنوقت باید بروند زیر مجموعه حزب مشروطه بشوند. شاگرد شوهر شبه لیبرالها و کهنه پاسدارهای اخیراً حقوق بشری بشوند. حکک نمیخواهد شاگرد شوهر جریانان متشکل و میلیتانت ناسیونالیستها و شبه لیبرال ها

حکومت انسانی تغییر کرده است. رفقای ما هم گفتند نه الزاما در نشریات بلکه در تبلیغات حزبی حذف شدند. تازه بعد خودتان گفتید که این شعارها همطرازند. دیگر چرا عصبی میشوید؟ اینها هر روز با باد راست تغییر جهت میدهند. یک روز بخاطر تبلیغات جمهوری اسلامی علیه اسرائیل اومانیسیم نداشته شان را در برابر بمباران مردم غزه زیر فرش میکنند و به اعضای خود اعلام میکنند که "اومانیسیمتان گل نکند"، و یک روز بخاطر به بازی گرفته نشدن توسط راست اومانیسیمشان گل میکند و با سلطنت طلبها و کهنه پاسدارهای اصلاح طلب در خارج مخرج مشترک حکومت و انقلاب انسانی را میگیرند. اخیراً به صدای آمریکا اعلام کرده اند که با خاتمیچها و سلطنت طلبها و مجاهدین "یک حرف مشترک را میزنند" اختلافشاف "فقط سلیقه بیانیشان" است و با هم "همخون" هستند! میخواهند با توبه کردن از سوسیالیسم همرنگ جماعت بشوند. شعار جدیدشان ترجمه "جامعه مدنی" راست لیبرال است. برای اپوزیسیون راست پرچم سفید تکان میدهند. دارند به راست اعلام میکنند که دیگر دندانهایشان را کشیده اند، دموکرات و حقوق بشری شده اند، کبریت بی خطر شده اند، خودی شده اند، تا شاید در فردای ایران اجازه داشته باشند رئیس پاسگاه جایی بشوند.

ناصر اصغری در جواب نقد رفیق سیاوش دانشور چند خطی لپچار نامه و فحش به اضافه یک جمله استدلال در سایت روزنه منتشر کرده است. به جز پوزخند و ابراز تاسف برای این عضو کمیته مرکزی حکک و ادبیات این حزب گویا کار دیگری نمیشود کرد. نقد سیاسی و آوردن فاکت فایده ای ندارد. برایشان "اجتماعی شدن" و به بازی گرفته شدن توسط خاتمی چپهای قاتل و اپوزسیون راست مهمتر از کمونیسم است. سالهاست که منصور حکمت و کمونیسم کارگری را خاک کرده اند و از روی آن به سمت پوپولیسم رد شده اند. حکک هم در کنار "حکمتیست" ها قبول کرده اند که کارگر و سوسیالیسم "توده ها" را رم میدهد. استدلالشان در برابر خاک کردن کمونیسم این است: "حتی یک اطلاعیه دیگری از حزب کمونیست کارگری بدون شعار "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" و "آزادی، برابری، حکومت کارگری" منتشر نشده است. هیچ نشریه ای از حزب کمونیست کارگری بدون شعارهای "آزادی، برابری، حکومت کارگری" و "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" منتشر نشده اند."

خود را به جاده خاکی میزنند. گویا با قبیله کورها طرفند! به عنوان نمونه میتوان به "بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران درباره تظاهرات ۱۳ آبان و انقلاب حاضر" در سایت روزنه توجه کرد که شعار حکومت کارگری در آن حذف شده است. اما مهمتر از اطلاعیه ها و نشریات این حزب که بیشتر مصرف داخلی دارد تبلیغات این حزب در تلویزیون کنال جدید و برنامه ده دقیقه ای حمید تقوایی است که در آن شعارهای حکومت کارگری و سوسیالیستی با باد مد روز خرده بورژوازی به

کمونیسم ماکسیمالیستی منصور حکمت را نه تنها تخفیف حدت داده اند بلکه تا مغز استخوان پوپولیستی و راست کرده اند تا به مذاق توده ایها و طرفداران موسوی قاتل خوش بیاید. آنقدر شقیقه قدرت شده اند که هر اپورتونیسمی را مجاز میدانند تا "توده ای" شوند. حکک احتمالاً به این نتیجه رسیده که انقلاب ایران انقلابی با نیروی خرده بورژوازی و با اهداف لیبرال و برای جامعه ای لیبرال خواهد بود. برای همین خود را بشکل



یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و

تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر برنامه طبقه کارگر برای

آزادی جامعه است!

سخنرانی آذر ماجدی در دانشگاه اقتصاد لندن "آپارتاید جنسی و جنبش آزادی زن در ایران"

سکولار در کل منطقه به پیشروی های چشمگیری نائل خواهد آمد.

سخنرانی با استقبال بسیار گرم حاضرین روبرو شد. پس از پایان سخنرانی وقت به پرسش و پاسخ رسید. در این بخش بحث بسیار زنده و گرمی درگرفت. در پایان جلسه رادیوی دانشگاه با آذر ماجدی در مورد شرایط ایران، اوضاع سیاسی اخیر، روش دستیابی به خواست های مردم گفتگو کرد.

جنبش حقوق زن به شکل علنی و جمعی بروزی دوباره یافت و نقش آن در خیزش اخیر کاملاً برجسته و قابل تحسین است. او به انتخاب ندا بعنوان سمبل خیزش اخیر مردم اشاره کرد و گفت که این انتخاب اتفاقی نیست، بلکه بیانگر نقش و نفوذ جنبش آزادی زن در جنبش آزادیخواهانه مردم است.

آذر ماجدی بدعوت انجمن "امنستی" دانشگاه اقتصاد لندن London School of Economics دوشنبه ۱۶ نوامبر در این دانشگاه در مورد وضعیت زنان و جنبش آزادی زن سخنرانی کرد. عنوان این سخنرانی: "آپارتاید جنسی و حقوق زن در ایران" بود. آذر ماجدی در این سخنرانی به موقعیت جنبش آزادی زن در ایران و در جنبش عمومی مردم علیه رژیم اسلامی پرداخت. وی در ابتدا گفت که در این سخنرانی قصد دارد برخی افسانه های موجود در مورد جامعه ایران و جنبش آزادیخواهانه مردم را بشکند و واقعیات جامعه را از پس تعابیر رسانه های بین المللی بیرون کشد. او در این مورد صحبت کرد که پیش از این جامعه ایران را یک جامعه اسلامی می نامیدند ولی اکنون با خیزش اخیر مردم، دنیا دارد به واقعیات جامعه ایران، واقعیاتی که ما نزدیک به دو دهه است بر آنها پای میفشاریم آگاه میشود. او به وجود یک جنبش وسیع و عمیق علیه رژیم اسلامی، برای آزادی زن و سکولاریسم در ایران اشاره کرد.

آذر ماجدی همچنین به مقولاتی چون نسبیت فرهنگی اشاره کرد. او گفت که نسبیت فرهنگی مترادف راسیسم است و از مبارزه طولانی مدت جنبش ما علیه این مقوله در غرب صحبت کرد. آذر همچنان به اهمیت سکولاریسم در رابطه با تحقق حقوق زنان اشاره کرد و گفت که جنبش سکولار در ایران بسیار قوی است و مباحث داغی در رابطه با سکولاریسم، جایگاه آن و تعاریف آن در جامعه ایران جاری است. آذر همچنین در بخشی از صحبت خود گفت که ما باید بیاموزیم که با متد های دیگری به تحلیل جوامع تحت دیکتاتوری خشن بپردازیم. روشن است که مردم تحت سرکوب خشن نمیتوانند به راحتی و با آزادی از خواست های خود سخن گویند و در بسیاری موارد دچار خود سانسوری نیز میشوند. مساله اینجاست که باید بتوانیم از مشاهدات و فاکتورهای دیگری برای شناخت و درک خواست مردم استفاده کنیم. بطور نمونه درک اینکه خواست واقعی مردم در خیزش اخیر چه بود و یا اکنون چه میخواهند را نباید به صرف و ظاهر شعارهایی که در خیابان مطرح میکنند محدود کنیم. در پایان آذر به نقش و اهمیت جایگاه جنبش آزادی زن در رابطه با کل خاورمیانه صحبت کرد. او گفت که زمانی که مردم ایران از شر این رژیم منحوس خلاص شوند، تاثیرات آن بسیار فراتر از مرزهای ایران خواهد رفت و در کل منطقه تحت سلطه اسلام احساس خواهد شد. اسلام سیاسی حاشیه ای خواهد شد و جنبش آزادی زن و

آذر گفت که جنبش حقوق زن در ایران با به قدرت رسیدن رژیم اسلامی وارد یک فاز نوینی از حیات خود شد. اولین اعتراض وسیع علیه رژیم اسلامی توسط زنان و برای حقوق شان شکل گرفت با این اعتراض وسیع ضد دولتی، جنبش نوین حقوق زن در ایران متولد شد. آذر ماجدی گفت که جنبش حقوق زن پس از مقاومت ها و اعتراضات اولیه که بعضاً به عقب نشینی رژیم منجر شد، با سرکوب خونین جامعه در سال ۶۰ سرکوب شد ولی در اشکال مقاومت های فردی و سرپیچی از قوانین رژیم و سنت های ضد زن به حیات خود ادامه داد. طی دهه پانزده سال اخیر



سازمان آزادی زن

۱۷ نوامبر ۲۰۰۹



علیه اعدام

تجمع در گوتنبرگ سوئد، زمان: شنبه 21 نوامبر ساعت 15، مکان: برونز پارکن

احکام اعدام فرزندانمان را لغو کنید!
اعدام نه! زندانی سیاسی نه! فرزندانمان را آزاد کنید! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات گوتنبرگ
17 نوامبر 2009

به خاطر خانم عبادی می آید.

ایشان چنان از این اعدام حرف می زنند که انگار اولین بار است که شاهد اعدام فردی به جرم سیاسی بوده اند. قبل از اعدام احسان فتاحیان اعدامهای بسیاری توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته و درست سه روز پس از اعدام او شاهد محکوم شدن شیرکو معارفی به اعدام می باشیم. اخیرا زنی به نام زینب جلالیان نیز به اتهام ارتباط با یک حزب در کردستان محکوم به اعدام شده است.

ایشان می گویند آزادی احزاب در قانون اساسی تضمین شده و هیچ حزبی برای فعالیت نیازمند کسب موافقت از دولت نیست. برآستی معلوم نیست ایشان از کدام قانون اساسی و کدام تضمین صحبت می کنند!! در اصل 26 قانون اساسی می گوید احزاب، جمعیت ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی و یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند **مشروط بر این که اصل استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی را نقض نکنند.**

این موازین اسلامی اشاره شده در قانون را نیز فقها و "رهبر" مشخص می کند. با این ترتیب هر زمان می توانند کرکره هر حزبی را پائین بکشند و فعالیت آن را بنا به نظر فقیه، مخالف موازین اسلامی بشناسند. سپس احکام محارب با خدا و مفسد فی الارض بدهند و حکم اعدام برای فعالینش صادر کنند.

بهتر است ایشان و تمام کسانی که به دروغ خود را حامی مردم و حتی حقوق بشر آنکی معرفی میکنند، دست از ریاکاری بردارند و با حرفهای به ظاهر دلسوزانه دست از حمایت از جمهوری اسلامی و قانون اساسی اش بکشند و بدانند مردم بیشتر از هر زمان آگاهند و به خوبی اسلام سیاسی و جمهوری جنایت و حاکمان آن را می شناسند و هرگز تا رسیدن به آزادی کامل، برابری و رفاه دست از مبارزه نخواهند کشید.*



خانم عبادی،

از کدام قانون اساسی حرف میزنید؟

صادق امیر رحمانی

اختناق و سرکوب بخش مهم جنگ طبقات حاکم برای سلطه بر مردم محکوم و زیردست است. دولت و قدرت حاکمه ابزار اینکار است. دادگاهها و نیروهای امنیتی، دستگاه مذهب، زندان ها وسایل آن هستند. با شکنجه و اعدام نیز از همواره آزادیخواهان و مخالفین را با نام تروریست، عامل خارجی، خیانت به وطن، محارب با خدا کشته اند و در قبرستانهای بی نام و نشان دفن کرده اند. همیشه تعدادی در زندانها تحت شکنجه هستند و تا کنون بسیاری به خاطر عقایدشان زندانی و یا اعدام شده اند. در جامعه ای که طبقه حاکم خود را مالک جامعه میدانند اعدام به مثابه جنایت طبقه حاکم بر ضد انسان و بشریت است.

هدف از سرکوب و اعدام این است که مردم اعتراض نکنند و به وضعیت موجود رضایت دهند. هدف ایجاد رعب و وحشت است. خانم شیرین عبادی در نوشته ای اظهار تاسف کرده اند از اینکه شاهد اعدام یک جوان صرفا به جرم سیاسی بوده اند و می گویند باید توجه داشت که این جوان هرگز دست به جنایت نزده و بر مبنای اعتقاد خود سمپات حزبی سیاسی بوده است. دولت نمی تواند ادعا کند چون این حزب را به رسمیت نمی شناسد براین اساس حق دارد اعضا سمپات این حزب را به مجازات برساند.

از روزی که جمهوری اسلامی شکل گرفت با سرکوب و اعدام فعالین و سمپات های تمامی احزاب مخالف، حاکمیت خود را مستقر کرد و هیچ گاه هیچ تفکر و عقیده و حزبی را به رسمیت نشناخت. و از اعدام جهت سرکوب عقاید و احزاب استفاده کرده است! اعدامهای دهه شصت حتما

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقا اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلاد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



Www.wupiran.org

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402
6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x_magid@yahoo.com

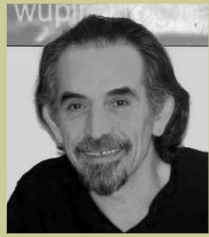
دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

ستون آخر،

دفاع از زندانی سیاسی آری، صدور شناسنامه قومی نه!

سیاوش دانشور



نمیخواست. تاریخ سیاسی کردستان و عملکرد نیروهای سیاسی پیشرو و کمونیست این را نشان میدهد. و بالاخره وجود مسئله ملی در کردستان ایران این مجوز را به ناسیونالیستها میدهد که هر تهاجم به مردم کردستان و هر زندانی و اعدام را بحساب جنبش ناسیونالیستی بگذارند. میگویند؛ "تجربه دهه‌های گذشته نشان داده که اعدام فعالین سیاسی، راه حل مسئله کرد نیست!" تردیدی نیست که راه حل هیچ مسئله‌ای از جمله مسئله کرد اعدام و سرکوب نیست. اما نه مسائل جامعه شهری کردستان به مسئله کرد محدود میشود و نه اعدام هر فعال سیاسی، هر کمونیست و کارگر و آزادیخواهی در کردستان در چند دهه گذشته بخاطر "مسئله کرد" بوده است!

مسئله زندانیان سیاسی مسئله‌ای جدی است و باید از هر تلاشی در دفاع از جان و آزادی زندانیان دریغ نکرد. اتفاقاً نجات جان شیرکوها و دیگر زندانیانی که حکم اعدام گرفته اند، نجات جان زندانیانی که زیر شکنجه در زندانهای بی نام و نشان هستند، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو کلیه احکام صادر شده و لغو نفس مجازات اعدام مسئله امروز جامعه است. پیشروی و پیروزی این جنبش در گرو بمیدان آوردن کلیه نیروها و جنبشهای آزادیخواهانه است که مخالف نفس زندانی سیاسی و نفس شکنجه و اعدام هستند. ناسیونالیستهای قوم پرست و چپهای ناسیونالیست بهتر است اگر میخواهند کار مثبتی انجام دهند و در تلاش خانواده‌های زندانیان سیاسی و مردم آزادیخواه برای نجات جان زندانیان سیاسی و آزادی آنها شریک شوند، باید بدوا صدور شناسنامه قومی و سیاست تفرقه و قصابی ملی زندانیان سیاسی را کنار بگذارند. از این گذشته، قرن بیست و یکم است، چه وقت میخواهید از نفس جان انسان و حق حیات او مستقل از عقاید و تعلق ملی و قومی و مذهبی دفاع کنید؟ آیا این انتظار بزرگی از شماست؟ *

برای لغو نفس مجازات اعدام و نفس زندانی سیاسی مبارزه کرد؟ لابد منبهد باید هر کسی براساس محل تولدش و لاجرم "تعلقش به قوم و ملتی خاص" برود و برای جگرگوشه اش کمپین آزادی راه بیاندازد و خواهان رفع اعدام و زندان "فعالین سیاسی و مدنی قوم و ملت و مذهب خود" شود؟ ظاهراً مبارزه علیه نفس مجازات اعدام و نفس وجود زندانی سیاسی را باید به موزائیک پست مدرنیستی و ارتجاعی اقوام و مذاهب قرون وسطی سپرد تا جمهوری جنایت اسلامی بهتر بتواند بگوید و قربانی بگیرد!

سیاست صدور شناسنامه قومی برای مبارزه با اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی، جمهوری اسلامی را تقویت میکند و مسئله اجتماعی و سراسری زندانی سیاسی و اعدام را به کردستان و "فعالین سیاسی کورد" محدود میکند. ظاهراً برای این خط ناسیونالیستی مهم نیست چه بسر "فعالین سیاسی غیر کرد" در زندانها می آید. صدور شناسنامه قومی و مذهبی برای دفاع از زندانی سیاسی و در خطر اعدام یک سیاست ارتجاعی است. سیاستی که میان مردم معترض و خانواده‌های زندانیان و حتی خود زندانیان شکاف می اندازد و جمهوری اسلامی بهترین استفاده را از این شکاف میبرد.

اعدام و کشتارهای اخیر گوشه‌ای از تهاجم جمهوری اسلامی به شهروندان آن جامعه است. ادامه سیاست سرکوب است و ابدا "کردستانی" و "ویژه کردستان" نیست. حتی اگر ویژه کردستان بود، یک آزادیخواه نفی اعدام و آزادی را فقط برای "کردها"

به جرم دگراندیشی، مغایر با تمام مبانی انسانی، دینی و اخلاقی می‌باشد. اعتراض در برابر اعدام فعالین سیاسی و مدنی، وظیفه اخلاقی و انسانی هر فردی در داخل و خارج کشور است. با مشارکت در این کمپین وسیع، خواهان توقف اعدام فعالین سیاسی کرد در ایران هستیم."

اولاً "متعاقب تحولات سیاسی اخیر" موجی از کشتار و اعدام و سببیت فوق برنامه علیه مخالفین راه افتاد و نه فقط "فعالین سیاسی و مدنی کرد"! ثانیاً مبارزه بزرگی برای نجات جان شیرکوها و فرزادها و زندانیان سیاسی در شهرهای کردستان و همه جای ایران در جریان است. توجه جامعه از هر سو به موقعیت خطرناک زندانها و سرنوشت زندانیان سیاسی است. کسی این زندانیان را تاکنون به "فارس" و "ترک" و "لر" و "سنی" و "شیعه" و غیره تقسیم نکرده و شناسانده است. کمپینی برای نجات اعدام زنان و مردان زندانی "فارس" راه نیافتاده است! همه از آزادی زندانیان سیاسی و نفی مجازات اعدام حرف میزنند. ثالثاً این فقط ناسیونالیستهای قوم پرست هستند که با سو استفاده از محل تولد افراد "شناسنامه قومی" صادر میکنند و کمپین برای "نجات فعالین سیاسی کورد و ملت و قوم خودی" راه می اندازند! با اینحال انتظار دارند "از خارج و داخل" همه در خدمت سیاست آنها بخت شوند! معلوم نیست مادر و خانواده دردمند منصور اسالو و هزاران زندانی سیاسی در چهارچوشه ایران و بویژه شهرهای کردستان چرا باید به خیابان بیایند و فقط از نفی اعدام "فعالین سیاسی کورد" دفاع کنند؟ بنظر این ناسیونالیستها ظاهراً نباید برای توقف اعدام و شکنجه و آزادی همه زندانیان سیاسی تلاش کرد؟ ظاهراً نباید

اعدام جنایتکارانه احسان فتحیان توسط جمهوری اسلامی علی القاعده باید مثل قتل ندا، سهراب، اشکان، ترانه و بیش از صد و پنجاه نفر در ماههای اخیر در چهارگوشه ایران دیده شود. هر جنایت جمهوری اسلامی گوشه‌ای از یک سیاست واحد است و به منافع سیاسی ارتجاعی واحدی خدمت میکند. واکنش جامعه نیز به این جنایات، ترورها، پرونده سازیه‌ها، بیدانگه‌ها، و گرو کشی‌ها نفرت از این نظام و متقابلاً همدردی با خانواده‌های قربانیان و احساس همبستگی عمیق انسانی است. چهره قربانیان برای هر آزادیخواهی این ضرورت را تاکید میکند که ماشین جنایت و اربابه اعدام باید متوقف و درهم کوبیده شود.

در این چند ماه جنایات بیشمار و هولناکی صورت گرفت و این جنایات در زندانها ادامه دارد. در این میان کسی یاد "هویت ملی و قومی و مذهبی" قربانیان نیافتاد. اما با اعدام احسان فتحیان مجدداً از هر سو ادبیات قومی و صدور شناسنامه قومی و جدا کردن سفره‌ها شروع شد! عده‌ای آگاهانه احسان را با پسوند "فعال کرد و زندانی سیاسی کرد" معرفی کردند. همین نگرش ناسیونالیستی اخیراً کمپینی برای توقف "اعدام فعالین سیاسی کورد" راه انداخته است! به این اطلاعیه توجه کنید:

"کمپین: اعدام فعالین سیاسی کورد را متوقف کنید"

متعاقب تحولات سیاسی اخیر در ایران، موج جدیدی از اعدام فعالین سیاسی و مدنی کرد برافشاده است. این در حالی است تجربه دهه‌های گذشته نشان داده که اعدام فعالین سیاسی، راه حل مسئله کرد نیست. کشتار انسانها

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!